

نقد ترجمه و توضیح قرآن به قلم بهاء الدین خرمشاهی

شهاب رویانیان

۱۵۰-۱۰۶

A Review on the *Qur'an Translation and Explanation* by Bahaedin Khoramshahi

By: Shahāb Ruoyāniyān

Abstract: *The Qur'an, Translation, Explanation, and Glossary* by Bahaedin Khoramshahi, published by Niloofar and Jāmi publishing house in 1396, has become quite popular among the ones who love the Qur'an. In the present article, the author has provided different examples of the book in order to criticize it. Regarding this, this paper includes three sections: 1. Criticizing the book translation and explanations, 2. some reviews on the book appendices, and 3. providing some suggestions.

Key words: The criticism of the translation, book review, Bahaedin Khoramshahi, *The Qur'an, Translation, Explanation, and Glossary*, Persian translation, the Persian translation of the Qur'an.

دراسة نقدیة لترجمة وتوضیح القرآن بقلم بهاء الدین
خرمشاهی

الخلاصة: حظي كتاب القرآن الكريم، ترجمة وتوضیحات ومعاني المفردات الذي ألفه بهاء الدین خرمشاهی وصدر عن انتشارات نیلوفر وجامی سنة ۱۳۹۶ الشمسیة باستقبال كبير من قبل عُشاق القرآن. والکاتب في مقاله الحالي يقدم مطالعة نقدیة لهذا الكتاب من خلال بعض النماذج التي يختارها من نص الكتاب.

وفي سياق هدفه هذا يقسم الكاتب مقاله إلى ثلاثة أقسام هي: ۱. ملاحظاته النقدیة الموجهة لترجمة الكتاب وتوضیحاته. ۲. ملاحظاته النقدیة للملحقات الكتاب. ۳. اقتراحاته للارتقاء بمستوى الكتاب. المفردات الأساسیة: نقد الترجمة، نقد الكتاب، القرآن، بهاء الدین الخرمشاهی، كتاب قرآن کریم، ترجمه، توضیحات وواژه نامه (= القرآن کریم، ترجمه وتوضیحات ومعاني المفردات)، ترجمه القرآن، الترجمة الفارسیة، ترجمه القرآن باللغة الفارسیة.

چکیده: کتاب قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه نامه از بهاء الدین خرمشاهی، که جدیدترین چاپ آن توسط انتشارات نیلوفر وجامی در سال ۱۳۹۶ به زیور طبع آراسته شده، رواج گسترده ای در بین قرآن دوستان یافته است. نویسنده در نوشتار پیش رو، با ارائه شاهد مثال هایی از متن کتاب، آن را در بوته نقد و بررسی قرار داده است. وی در راستای این هدف، نوشتار را در سه بخش تنظیم و ارائه کرده است: ۱. نقدهای مربوط به ترجمه و توضیحات کتاب؛ ۲. نقدهای مرتبط با پیوست های کتاب، و ۳. بیان پیشنهادها.

کلیدواژه ها: نقد ترجمه، نقد کتاب، قرآن، بهاء الدین خرمشاهی، کتاب قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه نامه، ترجمه قرآن، ترجمه فارسی، ترجمه فارسی قرآن،



قرآن کریم؛ ترجمه بهاءالدین خرمشاهی؛ تهران:
دوستان، ۱۳۹۶.

قرآن کریم، با ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه از بهاءالدین خرمشاهی، از هنگام نخستین چاپ و نشر آن^۱ در آخرسال ۱۳۷۴ رواج گسترده‌ای در بین قرآن‌دوستان یافته که نام‌آشنایی مترجم محترم و همچنین ترجمه روان و کمابیش فصیح آن، مهم‌ترین عامل چاپ‌های متعدد این ترجمه، آن هم در قطع‌های مختلف بوده است.

در کنار این اقبال، نقدهای فراوانی نیز بر این ترجمه و توضیح نوشته شده که مترجم، فهرست ۵۳ مورد از آنها را در صفحات ۹۱۱ و ۹۱۲ آورده است. افزون بر این، خود مترجم در بازبینی‌های مکرر، خطاهایی دیده و آنها را برطرف کرده است. (ص ۹۰۴، ستون راست، دو بند اول) در مجموع اصلاحات زیادی در این ترجمه و توضیح انجام شده که واپسین ویرایش و در واقع هفتمین اصلاحات سراسری نیز در سال ۱۳۹۵ صورت گرفته است (ص ۹۱۳، انتهای ستون راست).

این کمترین که در ۷ مرداد ۱۳۸۵ اثر مزبور را تهیه کردم، پس از دوسه سال تفاریق خوانی، تصمیم به مطالعه از ابتدا تا انتها و نقد آن گرفتم. بنابراین متن مقدس قرآن و ترجمه و توضیحات و مقالات پیوستی آن را خواندم و یادداشت برداری کردم که یادداشت‌ها براساس چاپ یک انتشارات دوستان (۱۳۸۴) بود و این کار بعد از چند وقفه در روز جمعه ۸ مرداد ۱۳۸۹ پایان یافت، اما سروسامان دادن به یادداشت‌ها و نهایی کردن آن نیز سال‌ها به تأخیر افتاد تا اینکه در سال ۱۳۹۸ توفیقی دست داد و کار را ادامه دادم و حروف‌نگاری رایانه‌ای و بازبینی و تکمیل نقد به اتمام رسید. برای این کار جدیدترین چاپ ترجمه و توضیح قرآن یعنی چاپ هشتم (انتشارات دوستان، ۱۳۹۶) را نیز تهیه کردم که متوجه شدم کم‌تر از پنج درصد اشتباهاتی که در یادداشت‌های خود آورده بودم در چاپ‌های اخیر برطرف و اصلاح شده است که برای همین آنها را از نسخه نهایی این مقاله حذف کردم.

نقد حاضر براساس جدیدترین چاپ با مشخصات زیر تنظیم شده است:
قرآن کریم، ترجمه، توضیحات و واژه‌نامه از بهاءالدین خرمشاهی، ۱۳۹۶، ویراستاران: مسعود انصاری، مرتضی کریمی‌نیا، وحید نورمحمدی، دوستان (با همکاری انتشارات نیلوفر و انتشارات جامی)، چ ۸ (چهارم انتشارات دوستان)، تهران.

این نوشتار در سه بخش تقدیم می‌شود:

۱. ترجمه و توضیحات

۲. پیوست‌ها

۳. پیشنهادها

۱. به همت انتشارات نیلوفر و انتشارات جامی.

۱. ترجمه و توضیحات

ص ۳۹، سوره بقره، توضیح آیه ۲۳۹: «امیرالمؤمنین (ع) در لیلۃ الهیر (شب جنگ صفین) هر پنج نماز را با اشاره یا با تکبیر خواند».

به جای «شب جنگ صفین» باید «سخت‌ترین شب جنگ صفین» بیاید.

بخش اصلی جنگ صفین از اول ماه صفر سال ۳۸ ق آغاز شد و تا نیمروز سیزدهم آن ماه ادامه داشت. وقایع نگاران، شب نیمه آن ماه را «لیلۃ الهیر» می‌نامند. «هریر» در لغت عرب به زوزه سگ می‌گویند؛ زیرا سپاه معاویه در آن شب در زیر ضربات سپاه امام همچون سگ زوزه می‌کشید و نزدیک بود که بساط حکومت معاویه و امویان برچیده شود که ناگهان عمروعاص، از طریق خدعه و فریب و ایجاد اختلاف میان سپاهیان امام، نبرد خونین و سرنوشت‌ساز را متوقف کرد و سرانجام در روز جمعه ۱۷ صفر، کار به حکمیت کشید و اعلام آتش بس موقت شد.^۲

ص ۴۰، سوره بقره، توضیح آیه ۲۴۸: «تابوت سکینه، یا صندوق عهد یا مشهورتر «تابوت عهد» صندوقی است که موسی (ع) به امر خدا آن را از چوب شطیم ساخت».

واژه شطیم حرکت‌گذاری نشده و درباره آن نیز شرحی داده نشده است. توضیح آیه نباید موجب ایجاد ابهام جدید در ذهن خواننده شود.

در لغت نامه دهخدا تلفظ این کلمه به صورت شَطِیم آمده و چنین توضیح داده شده است:

درختی است که آن را السیال یا سیال گویند و در اطراف دریای قلم و اردن و دشت سینا بسیار روید. چوبش بسیار سخت و سنگین و پردوام، رنگش گندمگون مایل به قرمزی می‌باشد. شاخ‌هایش خاردار و برگ‌هایش شبیه به پرو شکوفه‌هایش کوچک و مثل شکوفه عنبر در بالا جمع می‌شود.

اما در دایرةالمعارف فارسی مصاحب، تلفظ آن به صورت شَطِیم آمده و توضیح آن چنین است:

درختی احتمالاً از اقسام افاقیا (آکاکیا) که نامش در عهد آمده است و تابوت عهد و ائانه خیمه مقدس از چوب سخت و بادوام آن ساخته شده بوده است. آخرین خیمه‌گاه بنی اسرائیل پیش از درآمدن به کنعان نیز شطیم نام داشت.

در قاموس الکتاب المقدس نیز تلفظ آن شَطِیم آمده و نام مکانی در ساحل بحرالمیت و همچنین نام درختانی از نوع سَنْط (فاقیا/آکاسیا)^۳ معرفی شده است.^۴

اگر شطیم را همان سیال [siyal] یا السیال [as-siyal] بدانیم، گونه‌ای افاقیا با نام علمی *Acacia seyal* یا *Acacia Girrafe* است که بر طبق برخی از منابع^۵، با نام چگزرد در ایران (چابهار) نیز می‌روید.

ولی منابع دیگر در این باره تردید کرده و گفته‌اند که آنچه در ایران چگزرد نامیده می‌شود، گونه‌ای دیگر از افاقیا با نام علمی *Acacia Ehrenbergiana* یا *Acacia hydasgica* است.^۶

در دانشنامه کتاب مقدس، تألیف جیمز آر^۸ (۱۸۴۴-۱۹۱۳ م) واژه *shittah* یا *shittim* برگرفته از واژه عربی سَنْط و به

۲. سبحانی، جعفر، فوؤغ ولایت، ص ۵۴۵، ۵۴۶.

۳. اتابکی، پرویز، فرهنگ جامع کاربردی فرزاد (عربی-فارسی)، ج ۳، ص ۱۵۵؛ قیم، عبدالنبی، فرهنگ معاصر عربی-فارسی، ج ۱، ص ۱۰۹۸.

۴. پوست، جورج ادوارد، قاموس الکتاب المقدس، ج ۱، ص ۶۱۸.

۵. نک: ثابتی، حبیب‌الله، جنگل‌ها، درختان و درختچه‌های ایران، ص ۶۰، ۶۱.

۶. نک: مظفریان، ولی‌الله، فرهنگ نام‌های گیاهان ایران، ص ۳، ذیل *Acacia seyal*.

۷. نک: همان، ص ۲، ذیل *Acacia Ehrenbergiana* و *Acacia hydasgica*.

8. James Orr.

معنای نوعی درخت افاقیا (آکاسیا) با نام علمی *Acacia nilotica* معرفی شده^۹ که در ایران به نام کزت یا چش یا سَلَم یا صمغ عربی معروف است،^{۱۰} ولی احتمال هم داده شده است که واژه *shittah* یا *shittim* به گونه های *Acacia seyal* و *tortilis* نیز اطلاق شود.^{۱۱}

نتیجه آنکه تلفظ این کلمه به صورت شَطِیم و به معنای نوعی درخت افاقیاست.

ص ۴۵، سوره بقره، توضیح آیه ۲۶۹: پیش از عبارت «قول ابن عباس و ابن مسعود» باید پراگتیز باز بیاید.

ص ۴۶، سوره بقره، توضیح آیه ۲۷۰: در انتهای توضیح این آیه، یعنی پس از عبارت «ترجمه مختصر نافع، ۲۸۴-۲۸۷» باید پراگتیز بسته بیاید.

ص ۵۲، سوره آل عمران، توضیح آیه ۱۹: با توجه به آیه ۲۰ گویا مقصود از «اسلام»، «شریعت اسلام» است، نه «دین اسلام».

ص ۶۶، سوره آل عمران، توضیح آیه ۱۲۲: «... عبدالله بن ابی سلول...».

نام او را که سرکرده منافقان مدینه بود، اغلب منابع به صورت عبدالله بن ابی بن سلول^{۱۲} و معدودی نیز به شکل عبدالله بن ابی بن سلول^{۱۳} نوشته اند.

ص ۷۰، سوره آل عمران، توضیح آیه ۱۵۵: نام پدر طلحه، عبدالله ذکر شده، در حالی که در منابع معتبر^{۱۴} عبیدالله آمده است.

ص ۷۱، سوره آل عمران، توضیح آیه ۱۵۹: روایت «شما به امور دنیاتان آشناترید و من به امور دینتان» در منابع شیعه یافت نشد و فقط در برخی از منابع اهل سنت^{۱۵} آمده است. گذشته از این و صرف نظر از مباحث کلامی درباره علم پیامبران، پذیرفتنی نیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که در حجاز بزرگ شده بود، از لزوم باروری درخت خرما اطلاع نداشته باشد.

ص ۷۷، ترجمه آیه ۱ سوره نساء: بهتر است «منها» به «از آن» ترجمه شود، نه «از او». حُسن این معادل آن است که از شائبه افسانه خلقت حوا از دنده چپ آدم و مواردی از این دست به دور است. ابوالفتوح رازی^{۱۶} و الهی قمشه ای^{۱۷} و شعرانی^{۱۸} و مصباح زاده^{۱۹} نیز «منها» را «از آن» ترجمه کرده اند.

ص ۷۷، توضیح آیه ۳ سوره نساء: باید به آیه ۱۲۷ سوره نساء ارجاع شود، نه آیه ۱۲۶ آن.

9. Orr, James, the International Standard Bible Encyclopaedia, vol. 4, p 2778.

۱۰. مظفریان، ولی الله، فرهنگ نام های گیاهان ایران، ص ۲، ذیل *Acacia nilotica*.

11. Orr, James, the International Standard Bible Encyclopaedia, vol. 4, p 2778.

۱۲. ابن عبدالبیزر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۹۴۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۲۷۴؛ ابن اثیر، جزیری، ائمه الغایه فی معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۲۹؛ ابن خبیر، غسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابه، ج ۷، ص ۲۷۸؛ ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام، ج ۱، ص ۹۱؛ ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر و دیوان المبتدأ والخبر، ج ۲، ص ۳۴۷؛ آینی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵۰؛ پابنده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص سی و هفتم.

۱۳. ابوالفداء، المختصر فی اخبار البشر، ج ۱، ص ۱۲۹؛ ابن خلدون، عبدالرحمن، العبر: تاریخ ابن خلدون، ترجمه عبدالمحمد آینی، ج ۱، ص ۳۳۷؛ شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۵۹.

۱۴. از جمله نک: ابن عبدالبیزر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۲، ص ۷۶۴؛ ابن اثیر، جزیری، ائمه الغایه فی معرفة الصحابه، ج ۲، ص ۴۶۷؛ سبحانی، جعفر، فروع ابدیت، ص ۲۴۶؛ آینی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۵۶؛ شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۸۷.

۱۵. از جمله نک: احمد بن حنبل، مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۲۰، ص ۱۹؛ مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۳۶.

۱۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۳۲.

۱۷. الهی قمشه ای، مهدی، ترجمه قرآن کریم.

۱۸. شعرانی، ابوالحسن، ترجمه قرآن مجید با خواص سور و آیات.

۱۹. مصباح زاده، عباس، ترجمه قرآن مجید.

ص ۸۹، ترجمه آیه ۷۱ سوره نساء: ص ۶۲۸، ستون چپ، عنوان «۳. ترجمه دستجمعی قرآن» و چند جای دیگر در ذیل همین عنوان؛ بهتر است «دسته جمعی» نوشته شود نه «دستجمعی».^{۲۰}

ص ۱۰۲، بخش توضیحات، س ۳: در انتهای ترجمه آیه ۱۳ سوره ملک که به مناسبت کلام در اینجا ذکر شده است، باید گیومه بسته بیاید، ولی پرانتز بسته آمده است.

ص ۱۰۳، توضیح آیه ۱۵۷: «اسخریوطی» به صورت «اسخر یوطی» آمده است.

ص ۱۱۲، بخش توضیحات، چهار سطر مانده به آخر: «خواهران» به صورت «خواهران» چاپ شده است.

ص ۱۱۶، بخش توضیحات، س ۲: «قفو» به صورت «قفوا» چاپ شده است.

ص ۱۱۶، بخش توضیحات، س ۱۳: قبل از «قاموس» باید پرانتز باز بیاید.

ص ۱۱۷، بخش توضیحات، س ۶: به جای «صرفه جویی در تنگنای جا» باید «صرفه جویی در جا» بیاید. همچنان که می‌گوییم «صرفه جویی در آب» و نه «صرفه جویی در کمبود آب». البته ممکن است با بعضی توجیه‌های کلامی عبارت «صرفه جویی در تنگنای جا» را هم بتوان درست دانست، ولی نثر معیار باید از این پیچش‌های کلامی مبرا باشد.

ص ۱۱۷، توضیح آیه ۵۵ سوره مائده: شهید مطهری، قیمتی بودن آن انگشتر اهدایی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به سائل، دست‌کم تا آن حدی که برخی معتقدند، افسانه می‌داند.^{۲۱}

ص ۱۲۰، بخش توضیحات، ۴ سطر مانده به آخر: «غذا می‌خوردند» به صورت «غذا می‌خورند» آمده است.

ص ۱۲۳، بخش توضیحات، س ۷ و ۸: برای آنکه آیه و ترجمه آن برهم منطبق باشد باید عبارت «واثمه‌ما اکبر من نفعهما» به انتهای آیه اضافه شود و اگر در متن اصلی، این قسمت نیامده است، در داخل قلاب افزوده شود.

ص ۱۳۲، س ۷ و ۸: اگرچه مطلب به صورت نقل قول از فخر رازی است، خوب است اضافه شود که تورات و زبور و انجیل معجزه نبودند. خود مترجم محترم در ص ۶۷۴ (ستون چپ، سطرهای پایانی) از قول مرحوم استاد سید جعفر مرتضی عاملی آورده است: «کتاب آسمانی پیشین اصولاً معجزه انبیا نبوده است».

ص ۱۳۶، آیه ۷۰ سوره انعام: با توجه به معنای کنونی «نوشابه» شاید معادل «نوشیدنی» در اینجا بهتر باشد. این مورد در چارچوب همان چیزی است که مترجم محترم در ص ۶۳۹ و در بند ۸ ذکر کرده است.

ص ۱۳۷، توضیح آیه ۷۴ سوره انعام: این بخش از زیارت اربعین که صفوان جمّال از امام جعفر صادق (علیه السلام) نقل کرده است نیز دلیلی بر طهارت پدران و مادران معصومان (علیهم السلام) از شرک است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَضْلَابِ الشَّامِخَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُظْهَرَةِ لَمْ تُنْجِسْكَ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَلَمْ تُلْبِسْكَ الْمُؤَدَّلَهَاتُ مِنْ ثِيَابِهَا».^{۲۲}

ص ۱۳۸، توضیح آیه ۸۶ سوره انعام: «وذا الكفل» به صورت «وذا الكفل» چاپ شده است. البته در نوشتار عربی، اغلب «و» عطف را به کلمه بعد می‌چسبانند، ولی در این صورت هم «وذا الكفل» می‌شود، نه «وذا الكفل».

ص ۱۴۸، ترجمه آیه ۱۵۱ سوره انعام: یکی از نویسندگان درباره ترجمه این آیه و آیه ۳۱ سوره اسراء گفته است:

۲۰. نک: صادقی، علی اشرف، زندی مقدم، زهرا، فرهنگ املائی خط فارسی، ص ۳۰۵.

۲۱. مطهری، مرتضی، عدل الهی، ص ۲۷۷.

۲۲. سید بن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، الاقیال بالأعمال الحسنة، ج ۳، ص ۱۰۳.

اخيراً توجه کردم که ایشان [این دو آیه را] یکسان معنا کرده‌اند. ترجمه اولی این است که «فرزندانان را به سبب فقر مکشید. ما رازق آنها و شماییم» و ترجمه دومی این است: «فرزندانان را از ترس فقر مکشید، ما رازق شما و آنهاييم». دیده می‌شود که در اولی از فقر بالفعل و در دومی از فقر محتمل سخن می‌گوید و به همین دلیل در آیه اول می‌گوید: «رازق آنها و شماییم» و در دومی می‌گوید «رازق شما و آنهاييم». این ظرافت ظاهراً از آقای خرمشاهی فوت شده است.^{۲۳}

بنابراین بهتر است واژه «ترس» که درون قلاب آمده است حذف شود.

ص ۱۵۰، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: شماره آیه مذکور ۱۵۰ است، نه ۱۵.

ص ۱۵۲، توضیح آیه ۱۶ سورة اعراف: علت سجده نکردن ابلیس بر آدم، از قول خود ابلیس در چند جای قرآن، خود برتر بینی وی به دلیل تفاوت منشأ خلقت ذکر شده است. بر این اساس، این تفسیر که خودداری ابلیس از سجده بر آدم از روی غیرت دینی بود، نه تنها تفسیر مطلوبی نیست، بلکه ناصحیح به نظر می‌رسد؛ زیرا در آن صورت ابلیس نیت درستی داشت و فقط در تشخیص دچار اشتباه شد که خدای متعال هرگز برای چنین لغزش غیر عمدی عقوبتی این چنین سنگین قائل نمی‌شود. بهتر است مطابق ظاهر آیات قرآن، علت تخطی ابلیس را این بدانیم که دستور خداوند را ناعادلانه و غیر حکیمانه می‌دانست.

درباره علت آفرینش شیطان، شهید مطهری در کتاب توحید^{۲۴} توضیحات مفیدی دارد.

ص ۱۵۹، بخش توضیحات، س ۱۱: قبل از «کَهف» باید پُرانتز باز بیاید.

ص ۱۶۰، توضیحات مربوط به «و لاتَعْتُوا»: در سطر اول و دوم این قسمت، بین «عنا» و «یعثو» فاصله گذاشته نشده است.

ص ۱۶۲، توضیحات مربوط به الصّٰراء، س ۴: «اموال و انفس» به صورت «اموال و انفس» چاپ شده است.

ص ۱۶۲، توضیحات مربوط به الصّٰراء، س ۲: «قد مَسَّ» به صورت «قدمس» چاپ شده است.

ص ۱۷۵، توضیح آیه ۱۸۸ سورة اعراف: بهتر است برای تکمیل بحث به آیات ۲۶ و ۲۷ سورة جن هم اشاره شود که بر مبنای آن، خداوند از علم غیب خود، فرستادگان برگزیده‌اش را آگاه می‌کند. بنابراین چنین نیست که هیچ انسانی از بخشی از علوم غیبی آگاه نشود.

ص ۱۷۵، توضیح آیه ۱۹۰ سورة اعراف: توضیحات و توجهات ذکر شده قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد. همچنین مورد شماره یک که از قول قاضی عبدالجبار همدانی و سید مرتضی علم‌الهدی آمده، بی‌ارتباط با مفهوم آیه است؛ زیرا ظاهراً به انتساب شرک به پدر و مادر است، نه فرزند که اشکال شود فرزند صالح چگونه شرک می‌ورزد.

توضیحات تفسیر المیزان و همچنین تفسیر نمونه ذیل این آیه، کافی و شافی است و بهتر بود چکیده آن در اینجا ذکر می‌شد.

ص ۱۷۷، ترجمه آیه ۴ سورة انفال: «اینان به راستی مؤمن‌اند؛ [و] ایشان را نزد پروردگارشان درجات [عالی] است و آمرزش روزی شایسته است».

شاید بهتر باشد «است» اولی به قرینه لفظی حذف شود تا جمله زیباتر شود.

۲۳. سروش، عبدالکریم، گفتگو با دکتر عبدالکریم سروش، ضمیمه روزنامه اعتماد، ۱۳ اسفند ۱۳۸۷.

۲۴. مطهری، مرتضی، توحید، ص ۳۳۵-۳۴۴.

قد ترجمه و توضیح قرآن به قلم بهاء الدین خرمشاهی: نقو و برسی بدکت...

ص ۱۷۸، بخش توضیحات، س ۱ و ۲: «غزوه بدر» در سال دوم هجری بین مسلمانان اعم از مهاجران و انصار، و مشرکان به سرکردگی ابوسفیان، رئیس خاندان امیه درگرفته است».

ابوسفیان به دلیل حفظ کاروان تجاری اش در غزوه بدر حضور نداشت، چه رسد به اینکه فرمانده سپاه مشرکان باشد. در رأس سپاه مکه ابوجهل بود.^{۲۵}

ص ۱۷۸، بخش توضیحات، س ۱۱: «پیامبر(ص) که قوای اسلام را نزدیک چاههای بدر فرود آورده بود...».

آیا قوای اسلام در کنار چاههای بدر فرود آمده بود؟ به بیان دیگر، آیا در غزوه بدر چاههای آب در اختیار مسلمانان بود یا مشرکان؟ پاسخ به این پرسش از آنجا مهم است که شبهه‌ای به صورت زیر در رایاسپهر^{۲۶} منتشر شده است:

اگر سپاه یزید در کربلا آب را بر سپاه امام حسین بست، پاسخی به جنگ بدر بود؛ زیرا در جنگ بدر پیامبر چاههای آب را در اختیار گرفت و سپاه مکه تشنه و بی آب ماند.

حتی در فیلم محمد رسول الله^{۲۷} (مصطفی عقاد، ۱۹۷۶) نشان داده شده است که مسلمانان بر چاههای بدر تسلط داشتند و مشرکین تشنه بودند.

مطابق نقل برخی از مورخان، پیامبر زودتر از مشرکان به منطقه بدر رسید و چاههای آب را در اختیار گرفت. واقدی، صاحب المغازی ماجرا را چنین بیان کرده است:

رسول خدا(ص) به اصحاب خود فرمود: درباره این مکان که فرود آمده ایم اظهار نظر کنید. حُباب بن مُنذر گفت: ای رسول خدا، اگر به فرمان خداوند در اینجا فرود آمده و اردوگاه ساخته‌ای که بر ما نیست که گامی جلو تریا عقب تریویم، ولی اگر جنگ و چاره‌اندیشی و رایزنی است، صحبتی نداریم. فرمود: جنگ و چاره‌اندیشی و رایزنی است. حباب گفت: در این صورت اینجا اردوگاه خوبی نیست! ما را به نزدیک‌ترین آب برسان و من همه چاههای آن را می‌شناسم. در آنجا چاهی است که آبش شیرین و زیاد است و تمام نخواهد شد. کنار آن حوضی می‌سازیم و ظرف‌های لازم را در آن می‌نهییم و جنگ می‌کنیم. دهانه چاههای دیگر را هم کور می‌کنیم. عکرمه از ابن عباس روایت می‌کند که: جبرئیل بر پیامبر(ص) نازل شد و گفت رأی درست همان است که حباب به آن اشاره کرد و پیامبر(ص) فرمود: ای حباب، به رأی صحیح اشاره کردی و حرکت فرمود و همچنان کرد. مُعاذ بن رفاعه از پدرش روایت می‌کند که: در آن شب خداوند آسمان را برانگیخت (باران آمد) دره بدر ریگزار بود و در نتیجه زمین را برای ما ملایم ساخت و مانع از حرکت ما نبود، در صورتی که قریش قادر به حرکت نبودند و میان ایشان تپه‌های برآمده شنی بود... چند نفر از قریش پیش آمدند و کنار حوض رسیدند. حکیم بن حزام هم با آنها بود. مسلمانان خواستند آنها را طرد کنند و برانند. پیامبر(ص) فرمود: رهایشان کنید. آنها درآمدند و آب آشامیدند. هر کس از ایشان که آب آشامید [در جنگ] کشته شد، مگر حکیم بن حزام.^{۲۸}

روایت ابن هشام نیز به این شرح است:

لشکر قریش همچنان بیامدند تا در عُدْوَةَ الْقُصُوءِ (یعنی طرفِ دُور آن بیابان نسبت به شهر مدینه) در پشت تپه‌ای به نام عَقْنَقَل فرود آمدند و در طرف دیگر آن بیابان وسیع که نزدیک تر به شهر مدینه

۲۵. برای آگاهی از شرح جنگ بدر نک: آنتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰۳-۲۱۷؛ سبحانی، جعفر، فروع ابدیت، ص ۴۷۱-۴۹۷؛ شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۸۰-۸۴.

۲۶. رایاسپهر (cyberspace): اینترنت و آنچه به دنیای رقمی مربوط می‌شود (فرهنگستان زبان و ادب فارسی، واژه‌های مصوب).

۲۷. برای آگاهی از مشخصات این فیلم ۱۸۲ دقیقه‌ای نک: رحیمیان، بهزاد، و همکاران، راهنمای فیلم روزنه، روزنه‌کار، جلد دوم، بخش اول، ص ۲۳۱.

۲۸. واقدی، محمد بن عمر، مغازی: تاریخ جنگ‌های پیامبر، ص ۴۰، ۴۵.

بود در عُدْوَةَ الدُّنْيَا (یعنی طرف نزدیک آن بیابان نسبت به مدینه) لشکر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و چاه‌های بدر در وسط آن وادی قرار داشت. سطح بیابان مزبور از رمل و خاک پوشیده بود. آن قسمت که از بدر به طرف مکه می‌رفت و سرراه لشکر قریش بود، خاکی نرم [داشت] و آن قسمت که به طرف مدینه و سرراه لشکر رسول (خدا صلی الله علیه و آله) بود پوشیده از رمل و ماسه بود. هر دو لشکر شب را در نقطه‌ای که فرود آمده بودند منزل کردند. در این هنگام ابری آسمان را فراگرفت و باران تندی بارید. باران مزبور به سود مسلمانان و زیان قریش تمام شد؛ زیرا زمین سرراه مسلمانان تا بدر، با آمدن این باران سفت و محکم شد ولی به عکس، راه قریش گِل شد و حرکت را برای آنان مشکل ساخت و همین جریان سبب شد که مسلمانان زودتر از قریش به بدر برسند و چون به اولین چاه رسیدند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرود آمد و همراهان نیز آماده شدند تا در آن مکان فرود آمده منزل کنند. حباب بن منذر یکی از مسلمانان پیش آمده گفت: یا رسول الله، آیا به دستور خدا در اینجا فرود آمده‌ای و ما هم به ناچار باید فرود آییم و قدمی پیش و پس نگذاریم یا مصالح جنگی و مقتضیات آن را در منزل کردن اینجا در نظر گرفته‌ای؟ فرمود: دستوری نرسیده، ولی حساب مصالح جنگی است. حباب گفت: پس دستور دهید همچنان تا به آخرین چاه پیش برویم و در آنجا منزل کنیم و چاه‌های سرراه را پر کنیم و روی آن حوضی ساخته پراز آب کنیم و با این ترتیب ما آب داریم، ولی دشمن از آب محروم خواهد ماند! رسول خدا فرمود: رأی صواب همین است که تو گفتی. سپس از جا برخاسته تا آخرین چاه پیش رفت و چنانچه حباب نظریه داده بود چاه‌ها را گرفتند و روی آنها حوضی ساختند و در آنجا منزل کردند... سپاهیان قریش در آن طرف بدر فرود آمدند و چند تن از ایشان که از جمله حکیم بن حزام بود به طرف حوضی که مسلمانان ساخته بودند آمدند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مسلمانان فرمود: آنها را واگذارید و متعرضشان نشوید؛ و به جز حکیم بن حزام هر کدام که از آن آب خوردند در بدر کشته شدند. تنها حکیم بن حزام بود که کشته نشد و بعداً که مسلمان شد، هرگاه می‌خواست سوگند بخورد می‌گفت: سوگند بدان خدایی که مرا در جنگ بدر نجات داد.^{۲۹}

در تاریخ‌نامه طبری (تاریخ بلعمی) هم آمده است:

مردی بود نام او اسود بن عبدالاسد از بنی مخزوم. سوگند خورد که من از آن حوض ایشان آب خورم. پس بیامد که بر لب حوض آید. حمزه بن عبدالمطلب با شمشیر بیرون آمد و یک شمشیر بر پای او زد و پای او جدا شد و مرد بیفتاد و به شکم همی رفت سوی حوض و آن پای بریده بر زمین می‌کشید و از او خون همی رفت سوی حوض، و گفت خویشتن را به حوض اندر افکنم و اگر می‌روم تا آب ایشان را پلید کنم. پس خویشتن را به حوض اندر افکند. حمزه شمشیری دیگر بزد و او را به حوض اندر بکشت و آن آب حوض پلید گشت. و گروهی مشرکان بیامدند که از آن حوض آب خورند. مسلمانان خواستند که ایشان را بازدارند، پیغمبر (علیه السلام) گفت: بگذارید تا بخورند که هر مشرک که از آن آب بخورد کشته شود. و همچنان بود که پیغمبر گفت. پس مشرکان از چاه‌های دیگر از دوفر سنگ و سه فرسنگ آب همی آوردند که از هیچ چاه آب بر نیامد جز آنکه پیغمبر داشت.^{۳۰}

۲۹. ابن هشام، زندگانی محمد پیامبر اسلام: ترجمه السیرة النبویة، ج ۲، ص ۱۸-۲۱.

۳۰. بلعمی، ابوعلی، تاریخ‌نامه طبری، ج ۳، ص ۱۲۲.

نقل مورخان برجسته، از جمله طبری^{۳۱} و ابن هشام^{۳۲} و ابن اثیر^{۳۳} و ذهبی^{۳۴} و حلبی^{۳۵} و از معاصران، محمد ابراهیم آیتی^{۳۶} و جعفر سبحانی^{۳۷} و سید جعفر شهیدی^{۳۸} درباره این ماجرا کمابیش مانند هم است.

بر اساس منابع مذکور، مسلمانان زودتر از کفار بر سر چاه‌های بدر رسیدند و آنها را در اختیار گرفتند و کفار برای تهیه آب، یا باید ده پانزده کیلومتر به اطراف می‌رفتند یا از چاه و حوضی که در اختیار مسلمانان بود استفاده می‌کردند. چنین برمی‌آید که اگر کفار می‌خواستند به حالت عادی از حوض مسلمانان آب بردارند، اجازه داشتند، ولی اگر مغرورانه و متجاوزانه قصد چنین کاری را داشتند، به قیمت جانشان تمام می‌شد.

اما در نقطه مقابل، گروهی معتقدند که مشرکان زودتر به چاه‌های بدر رسیدند و مسلمانان از آب محروم شدند. مرحوم سید جعفر مرتضی عاملی مورخ شهیر معاصر می‌نویسد:

روایت کرده‌اند که رسول خدا (ص) در کنار نزدیک‌ترین چاه بدر فرود آمد. حباب بن منذر وقتی مطمئن شد که انتخاب این موضع به فرمان خدا نبوده، پیشنهاد کرد که در نزدیک‌ترین چاه [به سپاه مشرکین]^{۳۹} فرود آیند و آنگاه چاه‌های دیگر را از بین برده بر سر چاهی که فرود آمده‌اند، حوضی بسازند و بدین ترتیب دست دشمن را از آب کوتاه کنند. رسول خدا (ص) پیشنهاد وی را پذیرفت و دستور داد که مطابق آن عمل کنند. از آن هنگام، حباب را «حباب ذوالرأی»: صاحب رأی، نامیدند. این روایت از دیدگاه ما درست نیست؛ زیرا:

۱. عصمت پیامبر (ص) از خطا و نسیان به ضرورت عقل و نقل ثابت شده است. بدین ترتیب رأی و عمل آن حضرت در همه امور درست است و خطا و اشتباه در آن راه ندارد.

۲. عدوة قصوی یعنی آن کناره وادی یئیل که دورتر از مدینه بود و مشرکان در آنجا فرود آمده بودند، دارای آب و زمینی مناسب بود، اما در عدوة دنیا یعنی آن طرف وادی که به مدینه نزدیک بود، آب نداشت و چنان رمل بود که پا در آن فرو می‌رفت.

۳. ابتدا مشرکان در بدر فرود آمدند. بنابراین معقول نمی‌نماید که در جایی بی‌آب فرود آیند و آب را برای دشمن بگذارند.

۴. به تصریح ابن اسحاق، مشرکان وارد حوض شدند و رسول خدا (ص) دستور داد که احدی متعرض آنان نشود. روشن است که منع دشمن از آب با اصول اخلاقی و مبانی دینی و سیره رسول خدا (ص) سازگاری ندارد.

درست آن است که مسلمانان به آب دسترسی نداشتند. خداوند شبانه از آسمان بارانی فر فرستاد که آب روان شد و حوضچه‌ها را پرآب کردند، هم خود نوشیدند و هم به حیوانات دادند، خود را

۳۱. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۲، ص ۴۳۹-۴۴۱.

۳۲. ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۶۲۰، ۶۲۴، ۶۲۵.

۳۳. ابن اثیر جزیری، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران (ترجمه کامل فی التاریخ)، ج ۷، ص ۱۳۷، ۱۳۸.

۳۴. ذهبی، تاریخ الاسلام و وقیات المشاهیر و الاعلام، تصحیح: بشار عواد معروف، ج ۱، ص ۲۷-۳۰.

۳۵. حلبی، ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم، انسان العیون فی سیرة الامین المأمون (السیرة الحلبیة)، ج ۲، ص ۲۱۳، ۲۱۹.

۳۶. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۰۸، ۲۱۰.

۳۷. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، ص ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۹۱.

۳۸. شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۸۰.

۳۹. کتاب سیرت جاودانه، ترجمه و خلاصه کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم است و مترجم در اینجا دچار سهو شده است، زیرا در عبارت «فأشار علیه الحباب بن المنذر بان ينزل أدنی ماء من القوم» (مرتضی عاملی، سید جعفر، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۵، ص ۲۹) مقصود از «القوم» سپاه مشرکین است؛ یعنی منظور حباب بن منذر این بود که سپاه اسلام به جای اینکه در نزدیک‌ترین چاه به خود فرود آید، در نزدیک‌ترین چاه به دشمن فرود آید تا همه چاه‌ها در اختیارش باشد.

شستند و مشک هایشان را پرآب کردند. خداوند متعال در اشاره به همین مسئله فرمود:

إِذْ يَغْتَبِطُكُمُ التُّعَاسُ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُدْهَبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ
وَلِيُرِيظَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيَتَّبِتَ بِهِ الْأَقْدَامَ.

(به یاد آورید) هنگامی را که (خدا) خواب سبک آرامش بخشی که از جانب او بود، بر شما مسلط ساخت، و از آسمان بارانی بر شما فروریزانید تا شما را به آن پاک گرداند و وسوسه شیطان را از شما بزدايد و دل هایتان را محکم سازد و گام هایتان را بدان استوار دارد.

راز ساخت حوض همین بود، نه آنچه می گویند. به هر تقدیر، مشرکان زودتر از مسلمانان در بدر فرود آمدند. آنان در عدوة قصوی، یعنی آن کناره وادی که به سمت مکه بود و چاه های آب در آنجا بود، چنان فرود آمدند که کاروان تجارتی [ابوسفیان] در پشت سر آنان قرار گرفت. زمین زیر پای قریش سفت بود. سپاه اسلام در عدوة دنیا، یعنی این طرف وادی که به مدینه نزدیک تر بود و بی آب، فرود آمد. این زمین سست بود و غیر قابل رفت و آمد. این بدان معنی است که از لحاظ نظامی، زمین زیر پای مسلمانان نامناسب بود. در همان شب بارانی رسید که زمین شنزار غیر قابل رفت و آمد را برای مسلمانان محکم ساخت و زمین زیر پای قریش را از بسیاری آب غیر قابل عبور کرد. مسلمانان حوضچه ها را پر از آب کردند.^{۴۰}

برخی از مفسران، از جمله طبری،^{۴۱} شیخ طوسی،^{۴۲} زمخشری،^{۴۳} فخر رازی،^{۴۴} طبرسی،^{۴۵} نظام نیشابوری،^{۴۶} سیوطی،^{۴۷} فیض کاشانی،^{۴۸} طنطاوی،^{۴۹} الوسی،^{۵۰} چنین نظری دارند و معتقدند چاه های بدر در اختیار مشرکان بود.

فُرْطَبی ضمن بیان نظر مشهور مفسران، یعنی تسلط کفار بر آب، بارش باران و رفع مشکل کم آبی مسلمانان را مربوط به قبل از رسیدن نشان به چاه های بدر می داند و با نقل خلاصه ای از سخن ابن اسحاق و دیگر مورخان معتقد است باران موجب شد زمین برای حرکت سپاه اسلام، سفت و مناسب شود و برعکس، زمینی که کفار در آن اردو زده بودند نامناسب و حرکتشان کند شد. در نتیجه مسلمانان زودتر از مشرکان به چاه های بدر رسیدند.^{۵۱}

نظر سید قطب^{۵۲} نیز مانند فرطبی است.^{۵۳}

علامه طباطبایی می نویسد:

مشرکین با اینکه دارای عده و عده بودند در قسمت بلندی بیابان در جایی که آب در دسترستان و زمین زیر پایشان سفت و محکم بود فرود آمدند و مؤمنین با کمی عدد و ضعف نیرویشان در قسمت

۴۰. مرتضی عاملی، سیدجعفر، سیرت جاودانه: ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۱، ص ۶۰۵-۶۰۷.
 ۴۱. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، ج ۹، ص ۱۳۰. البته طبری در تاریخ خود برعکس آنچه در تفسیر نوشته، مسلمانان را مسلط بر چاه های بدر ذکر کرده است.
 ۴۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۸۶.
 ۴۳. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ج ۲، ص ۲۰۳.
 ۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۱۵، ص ۴۶۱، ۴۶۲.
 ۴۵. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ابوالقاسم گرجی، ج ۲، ص ۷.
 ۴۶. نظام آغزج نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد بن حسین، تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۳، ص ۳۸۱.
 ۴۷. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۱۷۱، ۱۷۲.
 ۴۸. فیض کاشانی، ملا محسن محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۲۷۰، ۲۷۱.
 ۴۹. طنطاوی بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۴.
 ۵۰. الوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ج ۵، ص ۱۶۵.
 ۵۱. فرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۵.
 ۵۲. نام کامل او سید بن قطب بن ابراهیم بود. (نک: زرکلی، الاعلام، ج ۳، ص ۱۴۷، ۱۴۸)
 ۵۳. نک: سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۴۸۴، ۱۴۸۵.

پائین بیابان در زمینی ریگزار و بی آب اردوگاه دایر کرده بودند و به قافله ابوسفیان هم نتوانستند دست پیدا کنند و او قافله را از یک نقطه ساحلی پائین اردوگاه مؤمنین پیش می راند، و مؤمنین در شرایطی قرار گرفته بودند که از نظر نداشتن پایگاه چاره ای جز جنگیدن نداشتند، و برخورد مؤمنین در چنین شرایط و پیروزی شان بر مشرکین را نمی توان امری عادی دانست، و جز مشیت خاص الهی و قدرت نمائی اش بر نصرت و تأیید مؤمنین چیز دیگر نمی تواند باشد.^{۵۴}

با در نظر گرفتن تمام این توضیحات و با توجه به اینکه قرآن محکم ترین سند و فرائز برخی نقل های تاریخی محسوب می شود، معلوم می شود که مسلمانان پیش از بارندگی در مضیقه آب بودند، نه کفار. بنابراین شایسته است پس از عبارت «پیامبر (ص) که قوای اسلام را نزدیک چاه های بدر فرود آورده بود...» شبهه منع کفار از آب و تشنه بودن مشرکان پاسخ داده شود؛ زیرا حتی اگر بپذیریم مسلمانان زودتر از کفار به چاه های بدر رسیدند، به دلیل بارندگی شب قبل، مشرکان کمبود آب نداشتند و اگر هم چند ساعت بعد و در صبح روز جنگ بدر ذخیره آبشان تمام شده بود، به دلیل در محاصره نبودن می توانستند از اطراف آب تهیه کنند. گذشته از همه اینها، منع آب آشامیدنی با سیره پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) سازگار نیست.

ص ۱۹۴، توضیح آیه ۴۱ سوره توبه: «از آیه ۳۹ این سوره تا اواخر سوره اشاره به غزوه تبوک دارد... همانند اغلب غزوه ها، از جمله غزوه حنین، رهبر نظامی سپاه اسلام در این جنگ خالد بن ولید بود.»

خالد بن ولید در سال هفتم و یا هشتم هجری (پس از صلح حدیبیه و قبل از فتح مکه) مسلمان شد و به نقلی در ماه صفر سال هشتم به همراه عمرو بن عاص به مدینه رفت و اسلام آورد.^{۵۵} وی نخستین بار در جمادی الاول سال هشتم هجری در جنگ مؤت و پس از شهادت سه فرمانده قبلی، فرمانده سپاه اسلام شد. خالد در رمضان سال هشتم هجری در فتح مکه، فرمانده بخشی از سپاه اسلام بود. با توجه به اینکه از ۲۷ غزوه پیامبر، ۲۳ مورد قبل از اسلام آوردن خالد بن ولید بود،^{۵۶} نمی توان مدعی شد وی در «اغلب غزوات»، فرمانده سپاه اسلام بوده است.

ص ۱۹۶، ترجمه آیه ۶۰ سوره توبه: کلمه «هزینه» باید درون قلاب بیاید؛ زیرا معادل آن در متن آیه نیامده است.

ص ۱۹۷، ترجمه آیه ۶۴ سوره توبه: عبارت «ما فی الضمیرشان» قدری نازیبا به نظر می رسد و به شیوایی ترجمه آیه لطمه زده است. به جای آن، «نهانشان» یا معادل های دیگر نظیر «اندرونشان» یا «آنچه در دل هایشان است» مناسب تر به نظر می رسد.

ص ۱۹۹، توضیح آیه ۷۴ سوره توبه: «در شأن خلاس بن سوید است...».

نام این شخص در اغلب منابع جلاس بن شوید^{۵۷} آمده است. بهتر است در مورد نام اشخاص، ضبط کتاب های رجالی و تاریخی به کتب تفسیر ترجیح داده شود.

ص ۲۰۳، توضیح آیه ۱۰۲ سوره توبه: بعد از «ابوالفتح» باید پرانتز بسته بیاید، نه ویرگول.

ص ۲۰۵، بخش توضیحات، س آخر: بعد از «رحمت آورد» باید پرانتز بسته بیاید.

ص ۲۰۹، توضیحات آیه ۱۱ سوره یونس، س ۵: «همانند» به صورت «هماتند» چاپ شده است.

۵۴. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۹، ص ۱۲۱.

۵۵. مرتضی عاملی، سید جعفر، الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱۹، ص ۲۳۳ به بعد؛ آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۸۸، ۳۸۹.

سبحانی، جعفر، فروع ابدیت، ص ۷۶۶؛ شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۸.

۵۶. نک آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۹۰-۱۹۲.

۵۷. از جمله نک این خجّر عشقانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، ج ۱، ص ۵۹۹؛ ابن اثیر جزیری، ائسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۳۴۶؛ ابن کثیر،

البدایة و النهایة، ج ۳، ص ۲۳۷؛ آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۴.

ص ۲۱۲، توضیحات آیه ۲۶ سوره یونس: از مجموع توضیحات، به ویژه سطر آخر،^{۵۸} به طور غیرمستقیم تمایل مترجم به عقیده امکان رؤیت الهی در روز قیامت برمی آید. البته روشن است که نظر مترجم محترم که با «معارف و مآثورات ائمه اطهار علیهم السلام» انس دارد^{۵۹} چنین نیست، ولی گویا عنایت بیش از حد به منابع اهل سنت باعث چنین جمله بندی و بیانی شده است. نمونه معکوس چنین بیانی را به صورت شیعه‌گرایی در برخی از مقالات آقای مسعود انصاری که از علمای سنی است، در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی که به سرپرستی آقای خرمشاهی تدوین شده است می بینیم.

ممکن است گفته شود که در این توضیحات فقط آرای علمای مختلف شیعه و سنی نقل شده و مترجم نظر خود را بیان نکرده است، اما با توجه به اینکه مخاطب اصلی این توضیحات، عموم مردم هستند برای پرهیز از ایجاد شبهه عقیدتی باید در جمله بندی ها دقت زیادی کرد. بنابراین نباید گفته شود «[فخررازی] به دلایل قرآنی و کلامی عدیده رؤیت الله را جایز می شمارد»؛ زیرا ممکن است خواننده عادی چنین برداشت کند چیزی که «دلایل قرآنی و کلامی عدیده» دارد نادرست نیست.

ص ۲۱۷، بخش توضیحات، ۴ سطر مانده به آخر: علامت پرانتز باز بعد از «حدیثی را» زاید است.

ص ۲۱۸، بخش توضیحات، س ۸-۱۰: مطلب به صورت نقل قول است، ولی باید توضیح داده شود که اگر قابوس بن مصعب همان رامسس دوم بود، چگونه نام پسرش ولید بن مصعب بود؟ در حالی که باید ولید بن قابوس باشد.

ص ۲۲۵، توضیح آیه ۳۲ سوره هود: منبع حکایت ذکر نشده است. این حکایت از جمله در کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب که در قرن هشتم هجری قمری نوشته شده آمده است.^{۶۰}

ص ۲۲۶، توضیح آیه ۴۰ سوره هود: «الکتُّور» به صورت «الکتُّور» چاپ شده است.

ص ۲۳۰، بخش توضیحات، س ۷: قبل از «هود» باید پرانتز باز بیاید.

ص ۲۳۲، توضیح آیه ۸۹ سوره هود: «و ما قوم لوط منکم ببعید. مفسران (از جمله شیخ طوسی، میبیدی و ابوالفتح) بعید نبودن مشرکان مخاطب پیامبر (ص) را از قوم لوط، محتمل دو وجه دانسته اند...».

از ظاهراًیه چنین برمی آید که این سخن را شعیب (علیه السلام) به قوم خود گفته بود، نه اینکه مخاطب، مشرکان زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشند. کلام شیخ طوسی نیز برخلاف نسبت مترجم محترم به وی همین است:

هذا حکایة ما قال شعيب لقومه حين لم يقبلوا امره ونهيه «يا قوم لا یجرمکم» وقيل فی معناه قولان: أحدهما- قال الحسن و قتادة لا یحملنکم. والثانی. قال: الزجاج معناه لا یکسبنکم، كأنه قال لا یقطعنکم الیه بحملکم علیه. والشقاق و المشاققة المبادعة بالعداوة الی جانب المباينة، و شقها. و كان سبب هذه العداوة دعاؤه لهم الی مخالفة الآباء و الأجداد فی عبادة الأوثان. و ما یثقل علیهم من الإنفاء فی الکیل و المیزان.

وقوله «أَنْ یصیبکم مثل ما أصاب قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ» قيل أهلک الله قوم نوح بالغرق، و قوم هود بالریح العقیم، و قوم صالح بالرجفة، و قوم لوط بالانفک، فحذرهم شعيب ان یصیبهم مثل ذلک.

۵۸. «[فخررازی] به دلایل قرآنی و کلامی عدیده رؤیت الله را جایز می شمارد».

۵۹. ص ۹۰۴، ستون راست، بخش مقدمه.

۶۰. محمد بن هندوشاه نخجوانی، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، ج ۱، ص ۱۰۲-۱۰۴.

قد ترجمه و توضیح قرآن به قلم بهاء الدین خرمشاهی: نقیسه و بررسی‌ها

وقوله «وَمَا قَوْمٌ لُوطٍ مِّنْكُمْ بِبَعِيدٍ» قيل في معناه قولان: أحدهما قريب منكم في الزمان الذي بينهم وبينكم، في قول قتادة. والآخر ان دارهم قريبة من دارهم فيجب ان يتعظوا بهم.^{۶۱}

از کلام میبیدی و ابوالفتح رازی نیز آنچه مترجم محترم به آنان نسبت داده است (مخاطبان، مشرکان صدر اسلام هستند و نه قوم حضرت شعیب) بر نمی آید، بلکه برداشت می شود که طرف خطاب، قوم حضرت شعیب (علیه السلام) است.^{۶۲}

ص ۲۳۶، توضیح آیه ۱۳ سوره یوسف، س ۲: «چون» به صورت «جون» چاپ شده است.

ص ۲۳۶، توضیح آیه ۱۳ سوره یوسف: «عبد الله عمر روایت کرد از رسول .علیه السلام . که او گفت مردمان را دروغ تلقین مکنی که فرزندان یعقوب ندانستند که گرگ آدمی را خورد، چون یعقوب بگفت ... ایشان پیاموختند و آن را دست افزار خود کردند».

این روایت در منابع شیعه نیامده و فقط در برخی از کتاب های روایی فرعی اهل سنت ذکر شده است^{۶۳} و اعتبار آن مشکوک به نظر می رسد. گذشته از این، چگونه فرزندان حضرت یعقوب (علیه السلام) که چوپان بودند نمی دانستند گرگ آدم می خورد؟! آیه ۱۴ سوره یوسف نیز غیر مستقیم خلاف این را نشان می دهد؛ زیرا آنان گفتند که مواظب اند چنین اتفاقی نیفتد.

ص ۲۳۷، ترجمه آیه ۱۹ سوره یوسف: «... گفت مژده باد، چه جوانی!»

با توجه به تقید مترجم به استفاده از زبان روز، معادل «نوجوان» برای «غلام» مناسب تر به نظر می رسد. در عرف امروز، جوان به کسی که هجده سال یا بیشتر دارد گفته می شود در حالی که سن حضرت یوسف (علیه السلام) در آن زمان از هفت تا هفده ذکر شده است.^{۶۴}

ص ۲۳۹، بخش توضیحات، دو سطر مانده به آخر: «تَرَکِ می کنم» به صورت «ترک می کنم» چاپ شده است.

ص ۲۴۰، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: بعد از «دیگر را» باید پراتنزیسته بیاید.

ص ۲۴۱، توضیح آیه ۴۶ سوره یوسف، توضیح واژه سیمان: پراتنزیسته در انتهای سطر آخر و پس از «همین است» زاید است.

ص ۲۴۱، ترجمه آیه ۵۲ سوره یوسف: «[یوسف] گفت چنین بود تا ...».

کلمه «گفت» هم باید در داخل گروه بیاید؛ زیرا در متن آیه نیست.

ص ۲۴۳، توضیح آیه ۶۴ سوره یوسف، س ۴: «حفص» به صورت «حفص» چاپ شده است.

ص ۲۴۳، توضیح آیه ۶۴ سوره یوسف، س ۶: پس از «محمود صافی» باید پراتنزیسته بیاید.

ص ۲۴۹، توضیح آیه ۳ سوره رعد: «دُنُوْ و عُتُوْ» به صورت «دُنُو و عُتُو» آمده است.

ص ۲۵۲، ترجمه آیه ۲۸ سوره رعد: «آرام» اولی به شکل «ارام» چاپ شده است.

۶۱. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۲.

۶۲. نک میبیدی، احمد بن محمد، کشف الاسرار و عدة الایران، ج ۴، ص ۴۳۵، ۴۳۶؛ ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۲۲، ۳۲۳.

۶۳. از جمله نک الطیوری، ابوالحسن مبارک بن عبدالجبار صیرفی، الطیوریات، ج ۴، ص ۱۳۹۱.

۶۴. نک طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، ج ۱۲، ص ۱۷۱.

ص ۲۵۵، توضیح آیه ۴۳ سوره رعد، س ۱: «شیخ طوسی درباره مراد از دازنده علم کتاب را چند وجه یاد می‌کند». بعد از «کتاب»، حرف «را» زاید است.

ص ۲۶۱، ترجمه آیه ۴۶ سوره ابراهیم: «... وگرچه کوهها در اثر نیرنگشان از جای بروند».

به جای ترکیب «در اثر» که خلاف فصاحت است باید «بر اثر» بیاید.^{۶۵}

ص ۲۶۱، بخش توضیحات، ۶ سطر مانده به آخر: «قرآن قدس: دل‌های ایشان گشته [قرائت صحیحتر: گسسته]».

درباره ترجمه قرآن قدس از عبارت «افئدتهم هواء» گفتنی است که «گشتن» به معنای «تغییر و تبدل یافتن و معکوس شدن» هم است^{۶۶} و از این نظر معنای مناسبی دارد و لازم نیست به صورت «گسسته» اصلاح شود.

ص ۲۶۱، توضیح آیه ۵۰ سوره ابراهیم: بعد از «این کلمه احتمالاً فارسی»، باید «است» بیاید.

ص ۲۶۵، ترجمه آیه ۵۳ سوره ابراهیم: بهتر است به جای «فرزند» از معادل «پسر» استفاده شود؛ زیرا معنی اصلی غلام، پسر بچه و پسر نوجوان است.

ص ۲۶۵، توضیح آیه ۵۷ سوره حجر، س ۳: بعد از عبارت «قرآن قدس»: کلمه ای جا مانده و نیامده است. مترجم در اینجا می‌خواسته معادلی را که در قرآن قدس برای «فما خطبکم» آورده است بیاورد. در همین سطر، بعد از «تفسیر میدی» باید دو نقطه و سپس معنایی که در این تفسیر برای «فما خطبکم» آورده است ذکر شود که به جای علامت دو نقطه، علامت نقطه ویرگول آمده و بعدش هم کلمه ای نیامده و جا مانده است.

ص ۲۶۷، ترجمه آیه ۵ سوره نحل: «و چارپایان را برای شما آفرید که برای شما در آنها گرما و سودهای دیگر است».

شاید بهتر باشد «دَفء» به «گرما [ی پوشاک]»^{۶۷} ترجمه شود که گویاتر است نه به «گرما».

ص ۲۶۷، آیه ۸ سوره نحل: «و نیز اسبان و استران و درازگوشان را [آفرید] تا بر آنها سوار شوید و مایه تجمل نیز هست، و چیزهای دیگر که شما نمی‌دانید می‌آفریند».

به احتمال زیاد مقصود از «يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» وسایل امروزی نظیر هواپیما و خودرو است؛ زیرا از زمان نزول این آیات تا کنون، حیوان جدیدی که برای حمل و نقل استفاده شود به زندگی بشر اضافه نشده است.^{۶۸}

ص ۲۶۸، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: «مَخْر» به صورت «مَخْر» چاپ شده است.

ص ۲۶۹، بخش توضیحات، س ۲: قبل از «یعنی جنبیدن» گیومه باز آمده، ولی در ادامه گیومه بسته نیامده است.

ص ۲۶۹، توضیح آیه ۲۴ سوره نحل، س ۳: «لسان العرب» باید داخل پرانتز بیاید، نه درون کروشه.

ص ۲۷۰، توضیح آیه ۲۸ سوره نحل، ابتدای س ۲: «فَالْقَوُا السَّلَم» به صورت «فالقوا السَّلَم» آمده است.

ص ۲۷۰، توضیح آیه ۳۰ سوره نحل، س ۳: «أحیا» به صورت «أحیا» چاپ شده است.

۶۵. برای توضیح بیشتر نکت معین، محمد، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ج ۱، ص ۴۹۶؛ انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۲۴۵؛ نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)، ص ۶۵؛ انوری، حسن، عالی عباس آباد، یوسف، فرهنگ درست نویسی سخن، ص ۵۲.

۶۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ج ۳، ص ۳۳۲۸.

۶۷. نک: یاحقی، محمدجعفر، فرهنگنامه قرآنی: فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ج ۲، ص ۷۳۴؛ مهرین شوشتری، عباس، فرهنگ لغات قرآن، ص ۱۸۲؛ مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۵۸.

۶۸. نک: مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۱۶۱-۱۶۲.

ص ۲۷۰، بخش توضیحات، ۳ سطر مانده به آخر: «الف» مقصوره در انتهای کلمه «الله» زاید است.

ص ۲۷۱، توضیح آیه ۴۱ سوره نحل: «الف» مقصوره در انتهای کلمه «الله» زاید است.

ص ۲۷۲، بخش توضیحات، ۲ سطر مانده به آخر: گیومه باز آمده، ولی گیومه بسته نیامده است.

ص ۲۷۶، توضیح آیه ۸۰ سوره نحل، س ۸: بعد از «آیتی» باید علامت دونقطه بیاید.

ص ۲۷۷، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: قبل از «برای تفصیل» باید پرانتز باز بیاید.

ص ۲۸۲، ترجمه آیه ۲ سوره اسراء: «و به موسی کتاب آسمانی داده و آن را رهنمود بنی اسرائیل گردانیدیم».

بعد از «داده» که وجه وصفی است نباید «و» بیاید. اگر هم مقصود از «داده»، در واقع «داده‌ایم» بوده است باز این اشکال پیش می‌آید که حذف شناسه به قرینه نبوده است؛ زیرا در این صورت «داده [ایم]» ماضی نقلی می‌شود و با «گردانیدیم» شناسه مشترک ندارد.

ص ۲۸۳، توضیح آیه ۱۶ سوره اسراء، س ۴: در انتهای عبارت «مجازالقرآن، ذیل آیه»، قلاب بسته آمده است، در حالی که باید پرانتز بسته بیاید و علامت قلاب که در سطر قبل تر باز شده باید پس از عبارت «نحل، ۸۱» به صورت قلاب بسته بیاید.

ص ۲۸۳، توضیح آیه ۱۶ سوره اسراء، س ۶: به جای «نیک باشد»، «نیک باشد» چاپ شده است.

ص ۲۸۷، توضیح آیه ۵۸ سوره اسراء، س ۶: عبارت «آیات ۱ و ۲» به صورت «آیات او ۲» چاپ شده است.

ص ۲۸۷، توضیح آیه ۶۰ سوره اسراء: «... سالِ حدیبیه چون از مدینه عزم مکه کردند کفار مانع شدند که منتهی به صلح حدیبیه شد و سپس سال بعد مکه را فتح کردند...».

پیمان صلح حدیبیه در ذی قعدة سال ۶ ق^۹ و فتح مکه دو سال بعد در رمضان سال ۸ ق^۹ رخ داد. بنابراین نمی‌توان گفت که مسلمانان سال بعد از پیمان حدیبیه مکه را فتح کردند.

ص ۲۸۹، توضیح آیه ۷۳ سوره اسراء: «مشرکان به رسول الله (ص) گفتند نمی‌گذاریم استلام حجرالاسود کنی مگر آنکه یک بار بتان ما را نیز، ولو به سرانگشت، لمس کنی. حضرت (ص) در عین کراهت، تمایل تردیدآمیزی یافتند ولی این آیه نازل شد».

با توجه به متن آیه، پیامبر حتی اندک گرایشی هم پیدا نکرد، بلکه «نزدیک بود» اندک گرایشی پیدا کند. بنابراین چگونه ممکن است دچار تردید شده باشد؟ در نتیجه عبارات «تردید کردند» و «تمایل تردیدآمیزی یافتند» باید به صورت «نزدیک بود تردید کنند» و «نزدیک بود تمایل تردیدآمیزی بیابند» اصلاح یا به کلی حذف شود.

نقل مطلب در توضیح آیات قرآن و رد نکردن آن به معنای تأیید ضمنی است. بنابراین نمی‌توان گفت فقط اقوال مختلف ذکر شده است. به طور کلی اگر نادرست بودن نظری روشن است نباید در کتابی که بنایش برای جاز و پرهیز از اطناب است بیاید.

ص ۲۹۱، توضیح آیه ۹۰ سوره اسراء، س ۳: «منته» به صورت «منته» چاپ شده است.

۶۹. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۵، ج ۳، ص ۱۰۸۸؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۷۲، ۷۳؛ آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۳۷۱.
۷۰. واقدی، المغازی، ج ۱، ص ۵؛ ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۰۲؛ آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۶۵.

ص ۲۹۳، توضیح آیه ۱۰۶ سوره اسراء، س ۱: «فَرَّقْنَا» به صورت «فَرَّقْنَا» (تشدید بر حرف ق) چاپ شده است.

ص ۲۹۳، توضیح آیه ۱۱۰ سوره اسراء، بخش مربوط به «ولاتهجر بصلاتک ولاتخافت بها»، شماره ۴: «بر مرد جهر نماز صبح و دو رکعت اول مغرب و عشاء و اخفات در بقیه واجب است. ولی در مورد زن واجب اخفات در همه نمازهاست».

نظراکثر قریب به اتفاق فقهای معاصرین است که مرد باید حمد و سوره (نه همه اجزای) نمازهای صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و زن می‌تواند هم به جهر بخواند و هم به هم‌س، ولی اگر نامحرم صدای او را بشنود، احتیاط آن است که آرام بخواند.^{۷۱}

همچنان‌که در ترجمه قرآن، به زبان فارسی روز توجه می‌شود، در بیان احکام فقهی نیز آرای معاصران باید در نظر گرفته شود.

ص ۲۹۴، ترجمه آیه ۱۱ سوره کهف: «و در همان غار بر [چشمها و] گوشه‌ایشان تا چندین سال پرده کشیدیم».

معادل «چندین» برای ۳۰۹ سال، با توجه به معنای ذکر شده برای «چندین» در لغت‌نامه‌ها^{۷۲} و کاربرد آن در فارسی امروز، دقیق نیست و می‌توان از معادل «سال‌ها» (ترجمه مکارم شیرازی) یا «سال‌یانی» (ترجمه فولادوند) استفاده کرد.

ص ۲۹۷، بخش توضیحات، س ۲: «عُيِّنَتْ بِن حِصْن»^{۷۳} به صورت «عینیة بن حصن» چاپ شده است.

نام اشخاص ممکن است به دلیل تصحیف یا جابه‌جایی یا کم‌وزیاد شدن حروف و همچنین غلط چاپی در منابع به صور مختلف بیاید که در این موارد باید ضبط اصح و ارجح را به کار برد.

ص ۳۰۱، ترجمه آیه ۷۴ سوره کهف: «باز رهسپار شدند تا آنکه به جوانی برخوردند...».

بهتر است «غلام» به کودک یا نوجوان ترجمه شود؛^{۷۴} زیرا در عرف امروز، جوان به کسی که بیش از ۱۸ سال دارد گفته می‌شود، در حالی که از فحوای آیه ۸۰ سوره کهف برمی‌آید که آن پسر، سن کمی داشت و کودک یا نوجوان بود و اگر بزرگ می‌شد، پدر و مادرش را به بیراهه می‌کشاند.

ص ۳۰۲، ترجمه آیه ۸۲ سوره کهف: «و اما دیوار متعلق به دو جوان یتیم در آن شهر بود...».

در اینجا نیز بهتر است به جای جوان، کودک یا نوجوان بیاید.

ص ۳۰۵، ترجمه آیه ۳ سوره مریم: «چنین بود که به ندایی خاموش پروردگارش را به دعا خواند».

چون «ندا» به معنای صدای بلند است و آمدن آن با «خَفِيًّا» تصور تضاد پیش می‌آورد، شاید ترجمه مناسب‌تر، «ندایی پنهان» باشد، یعنی جناب زکریا، علیه‌السلام، با صدایی بلند، ولی دور از دیگران و در خلوت، خدا را خواند.

علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

کلمه نداء و همچنین مناداة به معنای صدا زدن به آواز بلند است. در مقابل مناجات که به معنای

۷۱. خمینی، سیدروح‌الله، توضیح المسائل (محشّی)، ج ۱، ص ۵۴۹، ۵۵۰.

۷۲. از جمله نکات انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۳، ص ۲۳۹۳، ذیل چندین.

۷۳. نکات ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۳، ص ۱۲۴۹؛ زبیدی، مرتضی (ابوالفیض محمد بن عبدالرزاق حسینی)، تاج العروس من جواهر

القاموس، ج ۱ ص ۴۱۱؛ آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۹۵.

۷۴. برای آگاهی از معنای غلام و لغات هم‌ریشه آن نکات ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۴۳۹-۴۴۱؛ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۱۳.

قد ترجمه و توضیح قرآن به قلم بهاء الدین خرمشاهی: نقیسه و بررسی دکته به

آهسته صدازدن است. خواهی گفت: اگر نداء به این معنا است پس چرا خدای تعالی آن را با وصف خفی توصیف کرد؟ می‌گوییم: منافاتی ندارد، زیرا ممکن است همین دعوت با صدای بلند در جایی صورت گیرد که احدی آن را نشنود، مانند بیابان و امثال آن.^{۷۵}

ص ۳۰۵، توضیح آیه ۱۰ سوره مریم: «طبری می‌نویسد: ... و گفته‌اند چون بعد از آنکه فرشتگان به او مژده فرزند دادند، علامتی خواست، به کیفر آن سه روز زبانش بند آمد».

سنت قرآن چنین است که ترک اولی‌های پیامبران را ذکر می‌کند و اگر آن ناتوانی سه‌روزه حضرت زکریا (علیه السلام) در سخن گفتن، نوعی مجازات بود، دلیلش در قرآن ذکر می‌شود؛ در حالی که در آیات قرآن چیزی به آن حضرت نسبت داده نشده است. بنابراین حق است که نقل قول از طبری مبنی بر کیفر حضرت زکریا (علیه السلام) حذف شود.

ص ۳۰۶، توضیح آیه ۱۸، س ۷: پس از «رها کنید» باید گیومه بسته بیاید که ویرگول آمده است.

ص ۳۰۶، توضیح آیه ۲۲ سوره مریم: «ابوالفتح می‌نویسد: مفسران خلاف کردند در مدت حمل و وقت وضعش. بعضی گفتند نه ماه بود بر عادت دیگر زنان، و بعضی دگر گفتند: هشت ماه بود، و این آیتی دگر بود برای آنکه خدای تعالی چنین رانده است که آنکه به هشت ماه زاید بنماند و این [زنده ماندن] خاص عیسی را بود (علیه السلام)».

لزومی ندارد اقوال منسوخ دیگران، ولو به صورت نقل قول ذکر شود.

دکتر سیریل لوید الگود^{۷۶} (۱۸۹۳-۱۹۷۰م) استاد دانشکده پزشکی دانشگاه لندن و پزشک سفارت انگلستان در ایران، در کتاب تاریخ پزشکی ایران درباره این عقیده می‌نویسد:

در بین عوام و حتی افراد تحصیل کرده در سراسر دنیا عقیده‌ای رایج است که کودک هشت ماهه کمتر از کودک هفت ماهه شانس زنده ماندن دارد. در هندوستان، ماه هشتم حاملگی را ماه بی شماره می‌نامند، اما منصور^{۷۷} با این عقیده موافق نیست و می‌گوید: «اگر جنین سالم و قوی باشد کیسه خود را پاره می‌کند و به دنیا می‌آید و با قدرت خداوندی به زندگی خود ادامه می‌دهد، اما اگر خیلی ضعیف باشد یا همان‌جا در رحم می‌میرد و یا پس از به دنیا آمدن تلف می‌شود زیرا هوای خارج را نمی‌تواند تحمل کند».

شاید دلیل اصلی این اعتقاد را باید در هیأت و نجوم جست‌وجو کرد. غیاث‌الدین^{۷۸} درباره آن می‌گوید:

اولین ماه جنین، وقف ستاره زحل و ماه هفتم آن وقف ماه است. اگر جنینی در ماه هفتم به هنگامی که ستارگان هفت‌گانه تجمع خود را تکمیل کرده‌اند به دنیا بیاید زنده می‌ماند؛ زیرا که ماه خوش‌یمن است، اما اگر جنین در ماه هشتم متولد شود تجمع ستارگان در حال تفرق است و باز جنین در برج زحل قرار می‌گیرد که ستاره‌ای است مسموم و نشانه مرگ و به همین علت خیلی بعید است که بچه هشت ماهه به دنیا آمده بماند.^{۷۹}

در قانون ابن سینا نیز آمده است:

ماه هفتم اولین ماهی است که جنین سر حال و نیرومند و خوب مزاج و بی‌عیب و خلل به سرعت

۷۵. طباطبایی، سید محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۶.

۷۶. Cyril Lloyd Elgood.

۷۷. منصور بن محمّد بن احمد بن یوسف بن الیاس شیرازی، پزشک معروف قرن هشتم هجری و صاحب کتاب تشریح الابدان.

۷۸. غیاث‌الدین محمد طبیب سبزواری اصفهانی نویسنده مرآة الصّحّٰه، تألیف به سال ۸۹۶ قمری برای سلطان بایزید دوم عثمانی.

۷۹. الگود، سیریل، تاریخ پزشکی ایران، ص ۴۹۲.

تکوین یافته و به سرعت حرکت کرده و در بیرون آمدن نیز سرعت به خرج داده است. جنین هایی که در هفت ماهه می میرند، در سرشت ناتوان اند و به حرکات شدید درآمده اند. جنین هفت ماهه هرچند در اصل توانا تکوین یافته باشد، باید این را در نظر داشت که بقای این دسته زیاد نیست و در قیاس با نه ماهه و ده ماهه بسیار کم است. بچه هایی که هشت ماهه به دنیا می آیند، از هر بچه دیگری که هشت ماهه نیست بیشتر با مرگ روبه رو می شوند و حتی اگر در میان بچه های هشت ماهه یکی زنده ماند و نمرد باید آن را نادره دوران شمرد؛ که بسیار کم چنین اتفاقی روی می دهد و در بعضی از مناطق آباد سرزمین اصلاً رخ نمی دهد که جنین هشت ماهه زنده بماند.^{۸۰}

از نظر پزشکی امروزی این ادعا درست نیست؛ زیرا هرچه سن جنین در هنگام زایمان بیشتر باشد، احتمال زنده بودن آن بیشتر است؛ یعنی نوزاد هشت ماهه از نوزاد هفت ماهه بیشتر احتمال دارد زنده بماند. همین طور احتمال زنده ماندن نوزاد هفت ماهه بیشتر از نوزاد شش ماهه است.^{۸۱}

البته روایتی در کافی به این صورت آمده است:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ وَهْبٍ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَعْيشُ الْوَلَدُ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ، وَلِسَبْعَةِ أَشْهُرٍ، وَلِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ، وَلَا يَعْيشُ لِثَمَانِيَةِ أَشْهُرٍ».^{۸۲}

این روایت در برخی کتاب های حاوی روایات طبّی نیز نقل شده است.^{۸۳}

اما روایت مذکور به دلیل وجود وَهْبِ بْنِ وَهْبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْقُرَشِيِّ در سلسله سند آن ضعیف است. نجاشی وی را کذاب و شیخ طوسی او را عامی المذهب و ضعیف ذکر کرده است.^{۸۴}

ص ۳۰۷، توضیح آیه ۳۸ سوره مریم، دو سطر پایانی: «ضلال در پایان این آیه هم گمراهی دنیوی نیست، بلکه به دور افتادن از حق و نیز از طریق جنت است.»

برعکس آنچه آمده است، از ظاهر آیه چنین برمی آید که «ضلال» در اینجا به معنای گمراهی دنیوی است. تفسیر نمونه نیز همین معنی را صحیح ترمی داند.^{۸۵}

ص ۳۰۹، ترجمه آیه ۵۸ سوره مریم: «اینان کسانی هستند از پیامبران، از زادورود آدم و از کسانی که همراه نوح در کشتی سوار کردیم...».

چون در متن آیه کلمه «کشتی» نیامده، بهتر است عبارت «در کشتی» داخل قلاب بیاید.

ص ۳۱۴، ترجمه آیه ۳۹ سوره طه: «که او را در صندوقی بگذار و آن را در دریا بیفکن، تا دریا او را به ساحل افکند، تا سرانجام دشمن من و دشمن او، او را بیابد و برگیرد و در حقت مهربانی کردم تا زیر نظر من بارایی.»

ص ۳۱۴، توضیح آیه ۳۹ سوره طه، س ۳: «خانواده فرعون او [نوزاد روان درون صندوقچه] را برگرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان باشد.»

۸۰. ابن سینا، حسین بن عبدالله، قانون در طب، ج ۵، ص ۳۱۵.

۸۱. وایس، بل و ریچارد کوف، دانش زیست شناسی، ج ۳، ص ۵۴۲.

۸۲. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۱۱، ص ۴۵۵.

۸۳. از جمله نکد شَبْرَو، سید عبدالله، طب الاثمه (علیهم السلام)، ص ۲۹۸؛ دریایی، محمد، دانشنامه طب اهل بیت (علیهم السلام)، ص ۷۷۵.

۸۴. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، ج ۲۰، ص ۲۳۱، ۲۳۲.

۸۵. مکرم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۷۱، ۷۲.

قد ترجمه و توضیح قرآن به قلم بهاء الدین خرمشاهی: نقیسه و بررسی‌دکتر به

ص ۳۸۶، ترجمه آیه ۸ سوره قصص: «آنگاه فرعونیان او را [یافتند و] برگرفتند تا سرانجام دشمن و مایه اندوهشان شود؛ چراکه فرعون و هامان و سپاهیان‌شان خطاکار بودند».

در هر سه مورد، حرف ربط «تا» مغایر با کاربرد این کلمه در زبان فارسی به کار رفته است؛ زیرا معنای واقعی اش چنین می‌شود: خانواده فرعون و فرعونیان، به این دلیل حضرت موسی (علیه السلام) را از آب گرفتند که دشمن آنان و مایه اندوهشان باشد.

بدیهی است که این معنی با منظور آیه سازگار نیست.^{۸۶}

ص ۳۲۲، بخش توضیحات، س ۸: «مُقَرَّر» به صورت «مُقَرَّر» چاپ شده است.

ص ۳۳۱، ترجمه و توضیح آیه ۱۰۴ سوره انبیا: به نظر می‌رسد در اینجا برای «کتاب»، معادل «نامه» مناسب‌تر است و با توجه به معنای رایج کتاب در فارسی معاصر، بهتر است کتاب در این آیه به نامه ترجمه شود. می‌دانیم که در قدیم، اغلب نامه را به صورت طومار و لوله درمی‌آوردند و این معنی در خود آیه نیز ذکر شده است، ولی آنچه در توضیح آیه در پایین صفحه آمده است؛ یعنی «کتاب‌های قدیمی به صورت طومار بوده است» دست‌کم عمومیت ندارد و محتاج تأیید و مدرک است. عرب جاهلی، اهل کتاب خواندن به هر شکلش نبود. پس از ظهور اسلام و گسترش سواد و کتابت، کتاب به شکل امروزی؛ یعنی صفحاتی بین دو جلد که در دیگر مناطق جهان تا حدی رایج بود، در سرزمین‌های اسلامی نیز متداول شد. بنابراین خیلی از کتاب‌ها حتی در صدر اسلام کمابیش به شکل امروزی بوده است و دست‌کم بسیاری از قرآن‌های تدوین شده در صدر اسلام به شکل کتاب بود، نه طومار.

صفحات به دست آمده از قرآن بسیار قدیمی دانشگاه بیرمنگام^{۸۷} که بر اساس آزمایش رادیوکربن به احتمال زیاد از سال ۶۴۵ م (۲۴/۲۵ ق، اوایل خلافت عثمان) جدیدترین نیست نیز نشان می‌دهد شکل ظاهری قرآن در آن زمان مشابهت زیادی به ریخت فعلی آن داشته است.

ص ۳۴۰، بخش توضیحات، س آخر: عبارت «تصریح شده است» در انتهای سطر، زاید است.

ص ۳۴۱، ترجمه آیه ۷۵ سوره حج: «خداوند از میان فرشتگان و مردمان، پیامبرانی برمی‌گزیند؛ بیگمان خداوند شنوای بیناست».

در فارسی امروز پیامبر به معنای «انسانی که خداوند او را برای هدایت مردم انتخاب کرده است و دستوره‌های خود را با وحی در اختیار او می‌گذارد» به کار می‌رود. بنابراین چون آیه شامل فرشتگان هم می‌شود، بهتر است «رُسُلًا» به «رسولانی» و یا «فرستادگانی» ترجمه شود و نه به «پیامبرانی» که ابهام دارد.

ص ۳۵۳، بخش توضیحات، ۳ سطر آخر: «استاد مطهری به صراحت بر آن است که پوشانیدن چهره و دو دست واجب نیست. [مسئله حجاب] ص ۱۷۱، ۱۷۴». در میان ارباب فتوا در قدیم کسی را نمی‌توان یافت که قائل به وجوب پوشیدن وجه و کفین باشد، ولی هستند کسانی که نظر را حرام می‌دانند (ص ۱۶۵)».

مشخصات کتاب‌شناختی مسئله حجاب در بخش منابع نیامده است. بر اساس چاپ سی و دوم (صدر، ۱۳۶۹) که در اختیار بنده است، عبارتی که با «در میان ارباب فتوا...» شروع می‌شود در صفحه ۱۸۲ است.

ص ۳۵۳، بخش توضیحات، سطر آخر: «← سوره احزاب، توضیح آیه ۵۹».

^{۸۶} برای توضیح بیشتر نکد نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم، ص ۹۶.

^{۸۷} برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این قرآن به صفحه مربوط به آن در وبگاه دانشگاه بیرمنگام، با عنوان The Birmingham Qur'an مراجعه فرمایید:

<https://www.birmingham.ac.uk/facilities/cadbury/birmingham-quran-mingana-collection/birmingham-quran/index.aspx>

به توضیح آیه ۵۹ سوره احزاب ارجاع داده شده است، ولی چنین توضیحی در کتاب وجود ندارد. آیه ۵۹ در صفحه ۴۲۶ است و بخش توضیحات این صفحه، به طور کامل به توضیح آیه ۵۶ سوره احزاب اختصاص دارد.

ص ۳۵۷، بخش توضیحات، س ۱: «وعده‌ای» به صورت «و عده‌ای» چاپ شده است.

ص ۳۵۹، ترجمه آیه ۶۲ سوره نور، س ۳: «اجازه» به صورت «اجازة» آمده است.

ص ۳۶۵، بخش توضیحات، ۲ و ۳ سطر مانده به آخر: «به مسیلمه کذاب پیامبر دروغین که اندکی پس از درگذشت رسول الله (ص) سر به طغیان و ادعای نبوت برداشت رحمن الیمامه می‌گفتند».

ادعای نبوت مسیلمه کذاب در اواخر عمر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود و در آخر سال دهم هجری قمری نامه‌ای برای پیامبر نوشت و مدعی شد در نبوت شریک ایشان است. طغیان او نیز بعد از رحلت حضرت بود.^{۸۸} بنابراین بهتر است جمله به این صورت اصلاح شود: «به مسیلمه کذاب، پیامبر دروغین، که پیش از درگذشت پیامبر ادعای نبوت و پس از وفات آن حضرت طغیان کرد، رحمن الیمامه می‌گفتند».

ص ۳۹۲، بخش توضیحات، س ۱۳: قبل از «سوره ممتحنه» باید عدد ۱ بیاید که به اشتباه علامت پرانتز باز آمده است.

ص ۳۹۴، بخش توضیحات، س ۱۱: در انتهای این سطر و پیش از «آن را» باید پرانتز بسته بیاید.

ص ۳۹۶، توضیح آیه ۲ سوره عنکبوت، س ۵: در اواخر این سطر، پرانتز بسته آمده، در حالی که قبلش پرانتز باز نیامده است.

ص ۳۹۸، بخش توضیحات، ۲ سطر مانده به آخر: بعد از «آسان تراست» باید پرانتز بسته بیاید.

ص ۴۰۰، توضیح آیه ۳۸ سوره عنکبوت، س ۴: بعد از «خوشر داشتند» باید پرانتز بسته بیاید.

ص ۴۰۲، توضیح آیه ۴۸ سوره عنکبوت، س ۷: در ابتدای این سطر، بعد از «او» باید «را» بیاید.

ص ۴۱۰، توضیح آیه ۶۰ سوره روم، س ۳: «بعد از قرائت سوره فاتحه یا حمد، قرائت هر سوره یا هر آیه یا آیاتی از قرآن مجید در نماز جایز است».

نظر غالب فقهای شیعه این است که در نمازهای واجب بعد از حمد باید یک سوره کامل، به استثنای چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد، خوانده شود و خواندن آیه یا آیاتی از یک سوره کافی نیست.^{۸۹} از عبارت مترجم چنین برمی‌آید که به نظر ایشان، خواندن بخشی از سوره نیز کافی است که این نظر بیشتر مطابق آرای فقهای اهل سنت است. بنابراین شایسته است توضیح داده شود که لابد نماز امیرالمؤمنین (علیه السلام) مستحب بوده است.

ص ۴۱۳، توضیح آیه ۲۵ سوره لقمان، س ۲: بعد از «لَيَقُولَنَّ اللهُ» باید گیومه بسته بیاید که نقطه ویرگول آمده است.

ص ۴۱۴، توضیح آیه ۳۲ سوره لقمان، س ۲: در انتهای سطر باید پرانتز بسته بیاید.

ص ۴۱۹، توضیح آیه ۹ سوره احزاب، س ۳ و ۴: «خندقی در دشت مدینه، در آن بخش‌ها که احتمال هجوم سواره نظام دشمن می‌رفت (یعنی جنوب غربی شهر که باز بود) در مدت ۶ روز کردند».

۸۸. درباره ادعای نبوت مسیلمه کذاب و رخدادهای مربوط به آن نک مرتضی عاملی، سیدجعفر، الصحیح من سیرة النبی الاعظم، ج ۲۸، ص ۲۲۴-۲۲۸؛ آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۵۵۵، ۵۵۶؛ سبحانی، جعفر، فروع ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۹۴۴-۹۴۷.

۸۹. برای آگاهی از نظر فقهای معاصر در این باره نک خمینی، سیدروح الله، توضیح المسائل (مخفی)، ج ۱، ص ۵۴۳-۵۴۷.

خندق در شمال و تا حدی شمال غربی شهر مدینه حفر شد، نه در جنوب غربی. البته مکه در سمت جنوب مدینه واقع است، ولی چون مدینه از سه جهت به دلیل کوه و نخلستان و ساختمان محفوظ بود، خندق را در سمت شمال که آسیب پذیر بود کردند. ممکن است در برخی مناطق غیر شمالی نیز به صورت منقطع خندق حفر شده باشد، ولی بخش اصلی آن در سمت شمال مدینه بود.^{۹۰} طول خندق ۵۵۴۴ متر و عرض متوسط آن ۴/۶۲ متر و عمق متوسط آن ۳/۲۳ متر برآورد شده است.^{۹۱}

ص ۴۲۳، توضیح آیه ۳۶ سوره احزاب، س ۲: بعد از «ابوالفتح» باید پراکنده بیاید.

ص ۴۲۶، ترجمه آیه ۵۷ سوره احزاب: پس از «می خواهند» باید قلاب بسته بیاید، نه آکلاد بسته.

ص ۴۲۷، توضیح آیه ۷۲ سوره احزاب، س ۱۰: «لوکن» به صورت «لوکن» چاپ شده است.

ص ۴۲۸، توضیح «عالم الغیب لا یغزب...» (بخشی از آیه ۳ سوره سبأ)، س ۲: بعد از «به کسر میم» باید پراکنده بیاید.

ص ۴۲۹، ترجمه آیه ۱۳ سوره سبأ؛ در ترجمه «جفان کالجواب» به جای «کاسه‌های بزرگ حوض مانند» می‌توان از معادل «سنگاب» استفاده کرد. سنگاب یعنی «ظرف بزرگ سنگی به شکل کاسه که معمولاً در حیاط مساجد و امان متبرکه قرار می‌دهند. سابقاً برای استفاده عموم، آن را پُر از آب می‌کردند».^{۹۲} البته اگر جنس این کاسه‌ها از فلز بود، همین ترجمه موجود بهتر است.

ص ۴۳۰، بخش توضیحات، س ۱۱: در انتهای سطر و پس از پراکنده بیاید گیومه باز بیاید، در حالی که گیومه بسته آمده است.

ص ۴۳۰، بخش توضیحات، س ۱۲: قبل از «مأرب» باید قلاب باز بیاید، نه پراکنده باز.

ص ۴۳۸، ترجمه آیه ۳۲ سوره فاطر: کلمه «آسمانی» باید مانند آیه قبل در داخل قلاب بیاید؛ زیرا در متن کلام الهی نیست.

ص ۴۴۰، توضیح آیه ۱ سوره یاسین، س ۵: در انتهای سطر و پس از گیومه بسته باید پراکنده باز بیاید، ولی پراکنده بسته آمده است.

ص ۴۴۱، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: قبل از «باب ۱۶» باید پراکنده باز بیاید.

ص ۴۴۴، بخش توضیحات، س ۳: «به ده چیز» درست است، نه «به دو چیز».

ص ۴۴۴، بخش توضیحات، س ۴ و ۵: [دهمین مورد در تفسیر ابوالفتح - طبع شعرانی - یاد نشده است].

در تصحیح ناصح و یاحقی این عبارت از تفسیر ابوالفتح ابهامی ندارد و ده مورد ذکر شده است: «و گفتند: فی عشرة اشياء، به ده چیز مشغول باشند: به ملکی بی عزل و برنایی بی پیری و تندرستی بی بیماری، و عزی بی ذل، و راحتی بی شدت، و نعمتی بی محنت، و بقایی بی فنا، و زندگانی بی مرگ، و خشنودیی بی خشم، و انسی بی وحشت».^{۹۳}

۹۰. نک: حسن، حسن ابراهیم، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۱، ص ۱۳۵؛ شهیدی، سیدجعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۹۲؛ جعفریان، رسول، سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۵۵۴؛ ابوخلیل، شوقی، اطلس القرآن، ص ۲۳۴، ۲۳۶؛ آرمسترانگ، کارن، محمد: زندگینامه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۲۷۵.

۹۱. ابوخلیل، شوقی، اطلس القرآن، ص ۲۳۶.

۹۲. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۲۷۳.

۹۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۰.

ص ۴۴۵، توضیح آیه ۸۰ سوره یاسین: «دو درخت به نام مرخ و عفار وجود دارد...».

لازم است تلفظ و توضیح مرخ و عفار که حتی برای بسیاری از خواص روشن نیست، بیان شود.^{۹۴}

به عقیده برخی، مرخ، گیاهی است بیابانی با نام علمی *Leptadenia* یا *Cynanchum pyrotechnicum Forssk.* *pyrotechnica (Forssk.) Decne.* که با وزش تندبادها کنده می‌شود و از آن برای درست کردن آتش استفاده می‌شود و عرب این نام را همچنین برای هر گیاه خاردار مورد استفاده در آتش چون عفار و شبرق^{۹۵} و کُلخ^{۹۶} به کار می‌برد.^{۹۷}

در فرهنگ معین مرخ این چنین توضیح داده شده است:

درخت بادام تلخ^{۹۸} را گویند که یکی از گونه‌های بادام و مغز هسته‌هایش تلخ است. در قدیم جهت ایجاد آتش از این گیاه، زنده آسفل می‌ساختند. زنده آسفل چوبی بود که در پایین چوب دیگری به نام زنده آلی قرار می‌دادند و به وسیله اصطکاک و مالش شدید با چوب بالایی آتش ایجاد می‌کردند. زنده بالایی از چوب عفار تهیه می‌شده است.^{۹۹}

عفار گیاهی است که برخی نام علمی اش را *Arbutus unedo* ذکر کرده‌اند^{۱۰۰} و آن را با گیاه قاتل آبی^{۱۰۱} اشتباه گرفته‌اند و برخی نیز آن را همان مرخ دانسته‌اند.^{۱۰۲}

در فرهنگ بزرگ سخن، عفار چنین توضیح داده شده است: «درختی که چوب آن زود شعله‌ور می‌شود یا آتش می‌گیرد».^{۱۰۳}

ص ۴۵۲، توضیح آیه ۱۵۸ سوره صافات، س ۲: با توجه به منبع عبارت که تفسیر مجمع البیان است، بعد از «ابلیس» باید به جای «و»، علامت ویرگول بیاید.

ص ۴۵۳، بخش توضیحات، س ۲: «واو سوگند» به صورت «و او سوگند» چاپ شده است.

ص ۴۵۴، بخش توضیحات، س ۷: پرانتز باز آمده، ولی پرانتز بسته نیامده است. به نظر می‌رسد جای پرانتز بسته، سطر بعدی و پس از «اسراء، ۲۵» است.

در همین سطر هفت پس از «۴۴» باید نقطه ویرگول بیاید، نه ویرگول.

۹۴. برای آگاهی از تلفظ نام این دو درخت و توضیحات لغوی بیشتر نک: زبیدی، مرتضی (ابوالفیض محمد بن عبدالرزاق حسینی)، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴، ص ۳۱۱، ج ۷، ص ۲۴۳.

۹۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۷۲.

۹۶. گیاهی با نام علمی *Ferula communis* (نک: معین، محمد، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ج ۳، ص ۳۰۲۸).

۹۷. قهرمان، احمد، اخوت، احمدرضا، تطبیق نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی، ج ۱، ص ۲۷۸: *Leptadenia pyrotechnica Encyclopedia of Life*.

۹۸. آنچه در متون گیاه‌شناسی امروزی بادام تلخ نامیده می‌شود گیاهی با نام علمی *Amygdalus communis* است. نک: مظفریان، ولی‌الله، فرهنگ نام‌های گیاهان ایران، ص ۴۰.

۹۹. معین، محمد، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ج ۳، ص ۳۹۹۸، ۳۹۹۹.

۱۰۰. به دلیل تشابه اسمی و ناکافی بودن توصیف گیاهان در بسیاری از متون قدیمی، تشخیص بعضی از گیاهان ذکر شده در آن متون دشوار است و ممکن است محققان مختلف حدس‌هایی متفاوت بزنند. در بعضی از موارد نیز امکان تشخیص دقیق گیاه ممکن نیست. برای همین با قاطعیت نمی‌توان گفت آنچه در متون گذشته‌گان با نام عفار آمده، به طور دقیق کدام گیاه است. برای توضیح بیشتر نک: قهرمان، احمد، اخوت، احمدرضا، تطبیق نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی، مقدمه.

۱۰۱. نک: معین، محمد، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ج ۴، بخش ترکیبات خارجی، ص ۲۲۸، ۲۲۹، ذیل «قاتل آبی».

۱۰۲. قهرمان، احمد، اخوت، احمدرضا، تطبیق نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی، ج ۱، ص ۲۱۱.

۱۰۳. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۵۰۴۲.

- ص ۴۵۸، بخش توضیحات، ۲ سطر مانده به آخر: قبل از «لسان العرب» باید پرانتز باز بیاید.
- ص ۴۶۴، توضیح آیه ۵۳ سوره زمر، س ۵: «عمر بن عاص» به صورت «عمر بن عاص» آمده است.
- ص ۴۶۹، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: در ابتدای سطر و قبل از «یونس» باید پرانتز باز بیاید، نه گیومه باز.
- ص ۴۷۱، توضیح آیه ۳۷ سوره غافر، س ۲: «و تبت یدا ابی لهب».
- در آیه ذکر شده از سوره مسد، حرف «و» باید قبل از گیومه باز بیاید؛ زیرا جزء آیه نیست.
- ص ۴۷۲، توضیح آیه ۴۶ سوره غافر، س ۸: «عرضه داشتن» به صورت «عرضه داشتن» چاپ شده است.
- ص ۴۷۸، توضیحات نحسات، س ۳: «با» در عبارت «روزی با جماعتی از بزرگان قریش» زاید است.
- ص ۴۷۹، توضیح آیه ۲۱ سوره فصلت، س ۱۳: در اوایل سطر پس از «علامه طباطبایی» باید پرانتز بسته بیاید.
- ص ۴۷۹، توضیح آیه ۲۱ سوره فصلت، س ۱۵: قبل از «اسراء، ۴۴» باید پرانتز باز بیاید.
- ص ۴۸۷، توضیح آیه ۳۵ سوره شوری، س ۶: قبل از شروع آیه «... وَلَمَّا يَغْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمِ الصَّابِرِينَ» باید گیومه باز بیاید.
- ص ۴۸۷، توضیح آیه ۳۵ سوره شوری، س ۷: قبل از «آل عمران» باید پرانتز باز بیاید.
- ص ۴۹۲، توضیح آیه ۳۵ سوره زخرف، س ۵: پس از «گیاهان» که نقل قول از لسان العرب تمام می شود باید گیومه بسته بیاید.
- ص ۴۹۴، بخش توضیحات، دو سطر مانده به آخر: علامت پرانتز باز که قبل از عبارت «از آنجا گفت رسول» آمده زائد است.
- ص ۵۰۱، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: پرانتز بسته بعد از «لسان العرب» زائد است.
- ص ۵۰۶، بخش توضیحات، س ۱۰: «نزدیک» به صورت «نزدک» چاپ شده است.
- ص ۵۰۷، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: «وُفُود» به صورت «و فود» آمده است.
- ص ۵۱۷، ترجمه آیه ۱۳ سوره حجرات: «هان ای مردم همانا ما شما را از یک مرد وزن آفریده ایم و شما را به هیأت اقوام و قبایلی در آورده ایم تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید...».
- به نظر می رسد مقصود از «لِتَعَارَفُوا» در این آیه آن است که تنوع رنگ و قیافه در اقوام و نژادها برای شناخته شدن آنهاست که در نتیجه هر قومی از نظر ظاهری ویژگی هایی دارد.^{۱۴} بنابراین به جای «تا با یکدیگر انس و آشنایی یابید» بهتر است از عبارت «تا یکدیگر را بشناسید» استفاده شود.
- ص ۵۱۷، بخش توضیحات، ۴ سطر مانده به آخر: پس از «نازل شد» باید گیومه بسته بیاید.
- ص ۵۱۷، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: به جای «رسوخ» باید «نفوذ» بیاید؛ زیرا رسوخ به معنای استواری

۱۰۴. برای توضیح بیشتر نکات طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۴۸۷، ۴۸۸؛ مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۹۶، ۱۹۷.

نقو و برریدی دکتب: قد ترجمه و توضیح قرآن به قلم بهاء الدین خرمشاهی

است.^{۱۰۵} هر چند برخی^{۱۰۶} این معنی را به دلیل رواج بسیار پذیرفته‌اند و بی‌اشکال می‌دانند.

ص ۵۱۸، توضیح آیه ۷ سوره ق: «کشیدگی و گستردگی زمین (یعنی مَدَدُناها) به هیچ‌وجه حکایت از مسطح با [کذا، صحیح: یا] مدور بودن زمین ندارد. بلکه شاید به بیرون‌کشیدن و گسترانیدن ماده زمین از دل خورشید یا کرات دیگر بیشتر دلالت دارد».

شاید بهتر باشد این طور گفته شود که سطح زمین به دلیل بزرگی، مسطح به نظر می‌آید. به عبارت دیگر، گستردگی زمین به قدری است که سطح آن از دید ساکنانش صاف و مسطح به نظر می‌آید و اختلالی در زندگی آنان به وجود نمی‌آید.

موضوع اشتقاق کره زمین از خورشید فرضیه‌ای قدیمی است که در اخترشناسی جدید اعتباری ندارد. امروزه دانشمندان معتقدند تمام منظومه شمسی از خورشید گرفته تا سیارات آن در حدود ۴/۶ میلیارد سال قبل، از ابر ستاره‌ای پدید آمده که مرکز آن به صورت خورشید و بقیه به شکل سیارات و سیارک‌ها تغییر یافته است.^{۱۰۷}

ص ۵۱۹، توضیح آیه ۱۶ سوره ق، س ۵: در عبارت «به رگ جان»، حرف اضافه «به» باید بیرون از گیومه بیاید.

ص ۵۲۰، توضیح آیه ۳۶ سوره ق: به جای علامت سؤال باید نقطه بیاید.

ص ۵۲۱، ترجمه آیه ۲۹ سوره ذاریات: «برچهره‌اش چک زد».

با توجه به ملاحظات ترجمه قرآن، بهتر است به جای «چک» از «سیلی» استفاده شود.

ص ۵۲۳، توضیح آیه ۵۶ سوره ذاریات، س ۱۳: در ابتدای این سطر، پس از علامت + و قبل از شروع آیه باید گیومه باز بیاید.

همان: «الَّذِينَ يَطُّنُونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» آیه ۴۶ سوره بقره است، نه آیه ۱۵۶.

ص ۵۲۵، ترجمه آیه ۳۸ سوره طه: «یا نردبانی دارند که [بر آن بالا رفته] [اسرار را] با آن می‌شنوند».

دو عبارت داخل قلاب را می‌توان یکپارچه کرد و لزومی ندارد دوتکه باشد.

ص ۵۲۸، توضیح آیه ۱ سوره قمر، س ۱-۳: «بسیاری از صحابه عظیم الشان رسول الله (ص) از جمله عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود، و انس بن مالک، و حذیفه بن یمان و جبیر بن مطعم و عبدالله بن عمر انشقاق ماه یا شق القمر (دو نیمه شدن ماه) را به درخواست مشرکان و به دعای رسول الله (ص) جزو معجزات پیامبر (ص) روایت کرده‌اند».

دست‌کم درباره جبیر بن مطعم نمی‌توان گفت که «از صحابه عظیم الشان رسول الله (ص)» بوده است. وی در ابتدا از سران کفار بود و در شورای قریش که تصمیم گرفتند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در خانه‌اش بکشند حضور داشت. در جنگ بدر اسیر و سپس آزاد شد. در جنگ اُحد، غلام خود، وحشی را تشویق کرد تا به انتقام قتل عمویش طعیمه در جنگ بدر، حمزه بن عبدالمطلب را شهید کند. وی عاقبت در هنگام فتح مکه یا پیش از آن مسلمان شد.^{۱۰۸}

۱۰۵. نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)، ص ۲۰۸، ۲۰۹.

۱۰۶. انوری، حسن، عالی عباس‌آباد، یوسف، فرهنگ درست‌نویسی سخن، ص ۱۶۰، ۱۶۱.

۱۰۷. برای توضیح بیشتر نک *Encyclopædia Britannica, Solar system*

۱۰۸. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «جبیر بن مطعم».

ص ۵۲۹، توضیح آیه ۹ سوره قمر، س ۲: «سوره» به صورت «سوره» چاپ شده است.

ص ۵۳۰، توضیح آیه ۲۹ سوره قمر، س ۱ و ۲: پس از «جایز نیست» و «قرآن قدس» بهتر است ویرگول و یا نقطه ویرگول بیاید، درحالی که علامت دونقطه آمده است.

ص ۵۳۲، ترجمه آیه ۲۹ سوره الرحمن: «او هر روزی در کار است».

عبارت «او هر روز در کاری است» در ترجمه «كَلَّ يَوْمٌ هُوَ فِي شَأْنٍ» گویاتر به نظر می‌رسد.

ص ۵۳۴، توضیح آیه ۷۶ سوره الرحمن، س ۴: پس از «لسان التنزیل» نباید پرانتز بسته بیاید؛ زیرا کلمات ادامه دارد و چند کلمه بعد از آن، پرانتز بسته آمده است.

ص ۵۵۳، توضیح آیه ۲ سوره جمعه، س ۴: «عیناً» تکراری و زاید است.

ص ۵۵۳، توضیح آیه ۶ سوره جمعه، س ۵: به نقل از روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، جمله‌ای که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در هنگام ضربت خوردن فرمود، «فزت برب الکعبه» آورده شده است، در حالی که در تفسیر مذکور^{۱۰۹} به تصحیح ناصح و یاحقی، «فزت ورب الکعبه» آمده و در پاورقی هم به نسخه بدل اشاره‌ای نشده است.

ص ۵۵۷، توضیح آیه ۱۱ سوره تغابن: «ما اصاب من مصیبه الا باذن الله. نکته بسیار مهم درباره این عبارت قرآنی این است که می‌توان گفت «اذن الهی» از مقوله «علم الهی» است نه لزوماً از مقوله «اراده الهی»... چیزی که به علم الهی باشد، لزوماً بروفق رضای الهی نیست. اما نارسایی این توجیه در این است که هر چیزی که به علم الهی رخ دهد نمی‌تواند برخلاف اراده، یا برخلاف رضای او باشد، وگرنه خداوند مانع از رخداد آن می‌شد».

مترجم محترم توضیحی داده و خود نیز دست کم بخشی از آن را نارسا ذکر کرده است، درحالی که توضیحات رسا و روشنی درباره این آیه در دسترس است. از جمله در تفسیر المیزان آمده است:

این اذن، اذن تشریحی و لفظی یعنی حکم به جواز نیست، بلکه اذنی است تکوینی، پس اصابت مصیبت همواره با اذن خدا واقع می‌شود، هر چند که این مصیبت ظلمی باشد که از ظالمی به مظلومی برسد، و هر چند که ظلم از نظر تشریح ممنوع است و شرع به آن اذن نداده است و به همین جهت است که بعضی از مصائب را نباید تحمل کرد، و صبر در برابر آنها جایز نیست، بلکه واجب است آدمی در برابرش تا بتواند مقاومت کند، مثل ظلم‌هایی که به عرض و ناموس آدمی و یا جان آدمی متوجه می‌شود.^{۱۱۰}

شهید مطهری نیز در تفسیر این آیه گفته است:

آیا مصیبت‌هایی که به انسان‌ها و خصوصاً مؤمنین می‌رسد به اذن الهی است یا به اذن الهی نیست؟ قرآن می‌فرماید همه این‌ها به اذن خداست. معنای این مطلب این می‌شود که هر مؤثری که در دنیا روی اشیاء اثر می‌گذارد مؤثر هر چه می‌خواهد باشد، انسان یا غیر انسان. این مؤثر در اثری که می‌کند، حتی آب که می‌خواهد غرق کند و آتش که می‌خواهد بسوزاند، خداوند متعال که زمام همه امور به دست اوست، اگر بخواهد مانع برای یک مقتضی ایجاد کند، می‌کند. درست است، طبیعت آتش سوزاندن است و طبیعت آب مثلاً غرق کردن است و طبیعت یک انسان ظالم چنین است که می‌خواهد ظلم کند، ولی خداوند متعال اگر بخواهد و اگر مصلحت بداند که مانعی در

۱۰۹. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح: محمد مهدی ناصح، محمد جعفر یاحقی، ج ۱۹، ص ۱۹۷.
۱۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۵۱۱. همچنین رجوع شود به توضیح این آیه در تفسیر نمونه.

مقابل او ایجاد کند، می‌کند. همین قدر که مانع در مقابل او ایجاد نمی‌کند، معنایش این است که این به اذن خدا واقع شده است؛ خدا اعلام رخصت کرده است، یعنی خدا مانع ایجاد نکرده است. البته نباید امر تشریحی را با امر تکوینی اشتباه کرد. تشریح یعنی قانون، یعنی آنجا که تکلیف و وظیفه انسان [مطرح] است. امر تشریحی یعنی کار از آن جهت که خدا می‌خواهد انسان با اختیار و آزادی آن را انجام دهد. اینکه فلان امر تشریحی مورد رضای خداست، معنایش این است که در یک امری که مربوط به حوزه عمل انسان‌هاست و انسان‌ها باید از روی اختیار انجام بدهند، رضایت خدا این است که این‌طور انجام بدهند نه آن‌طور؛ یعنی خدا به این نحوه از عمل امر کرده است و از آن نحوه دیگر نهی کرده است. مسئله نظام تکوین ربطی به مسئله تکلیف و قوانین و شرایعی که به انسان‌ها تعلق دارد، ندارد.^{۱۱۱}

ص ۵۶۱، توضیح آیه ۹ سوره تحریم، س ۴ و ۵: «کسانی که کتاب دارند یا شبیه آن در حقیقتان می‌رود، با آنان کارزار می‌شود تا اسلام آورند وگرنه کشته می‌شوند».

صحیح چنین است: «کسانی که کتاب ندارند یا شبیه آن در حقیقتان نمی‌رود، با آنان کارزار می‌شود تا اسلام آورند وگرنه کشته می‌شوند».

متن عربی منبعی که مترجم محترم از آن نقل و ترجمه کرده به این صورت است: «الأمر بجهاد الکفار، و هم قسمان من له کتاب أو شبهة فهؤلاء یقاتلون حتی یسلموا أو یلتزموا بشرائط الذمة وإن لم یحصل منهم أحد الأمرین قتلوا و سیأتی حکمهم و من لیس له کتاب ولا شبهة فهؤلاء یقاتلون حتی یسلموا وإلا [یا] قتلوا».^{۱۱۲}

ص ۵۶۶، توضیح آیه ۴۴ سوره قلم، س ۳: شماره آیه مورد نظر از سوره نساء ذکر نشده و اگر مقصود این است که شماره ۵۰، هم مربوط به سوره نساء و هم مربوط به سوره نحل است، باید گفت که آیه ۵۰ سوره نساء درباره استدرج و مکر الهی نیست. البته آیات ۱۲۰ و ۱۴۲ سوره نساء مرتبط با این موضوع است و شاید همین آیات مورد نظر بوده و شماره‌شان جا مانده است.

ص ۵۶۶، توضیح آیه ۵۱ سوره قلم، س ۳: حرف «و» بعد از «گاو» زاید است. قبل از «فاصله» نیز باید حرف «از» بیاید.

ص ۵۶۶، توضیح آیه ۵۱ سوره قلم، س ۴: بعد از «گاو» باید به جای حرف «و» علامت ویرگول بیاید.

ص ۵۶۷، توضیح آیه ۱۷ سوره حاقه، س ۴: به جای پرانتز بسته باید گیومه بسته بیاید.

ص ۵۶۸، توضیح آیه ۱ سوره معارج، س ۱-۳: «این آیه اشاره به نضربین حارث دارد... او در غزوه بدر به دست مسلمانان کشته شد».

نضربین حارث نه در جنگ بدر، بلکه پس از جنگ بدر کشته شد. وی یکی از بزرگان سپاه مشرکان مکه بود و در این جنگ اسیر شد و به دلیل آنکه زنده بودنش هم به اسلام ضربه می‌زد، در راه بازگشت مسلمانان از بدر به مدینه، در تنگه صفرا به دستور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کشته شد.^{۱۱۳}

نضریکی از شیاطین قریش و آزاردهندگان و دشمنان سرسخت رسول خدا بود و در سفر حیره داستان‌هایی از پادشاهان ایران و داستان رستم و اسفندیار را آموخته بود و هرگاه رسول خدا در مجلسی از خدا سخن می‌گفت و قوم خود را از آنچه بر سرآمت‌های گذشته آمده بود بر حذر می‌داشت، پس از رفتن رسول خدا نضربین به جای وی قرار

۱۱۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، آشنایی با قرآن، ج ۲۷، ص ۳۷۵.

۱۱۲. فاضل مقداد، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله شیوری حلی، کنز‌العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۶۰، ۳۶۱.

۱۱۳. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، ص ۵۰۰.

می‌گرفت و می‌گفت: «ای گروه قریش، به خدا قسم که من از محمد خوش‌گفتارترم. نزد من فراهم آید تا گفتاری بهتر از گفتاری بگویم». آنگاه داستان شاهان ایران و رستم و اسفندیار را به میان می‌کشید و سپس می‌گفت: «به چه دلیل محمد از من خوش‌سخن‌تر است؟» به روایت ابن اسحاق از ابن عباس، هشت آیه از آیات قرآن (سوره قلم، آیات ۹ تا ۱۶) دربارهٔ نضر نازل شده است.^{۱۱۴}

ص ۵۶۹، بخش توضیحات، یک سطر مانده به آخر: قبل از «کنز‌العرفان» باید پرانتز باز بیاید.

ص ۵۷۱، ترجمهٔ آیهٔ ۲۶ سوره نوح: «و نوح گفت پروردگارا بر روی زمین از کافران دیتاری باقی مگذار».

بهتر است به جای «دیتاری» از معادل مانوس تر «کسی» استفاده شود. در فرهنگ فارسی معین و فرهنگ بزرگ سخن، دیتار، کس معنی شده است.^{۱۱۵}

ص ۵۷۲، بخش توضیحات، س ۶: «جَنّ» به صورت «جَنّ» چاپ شده است.

ص ۵۷۴، بخش توضیحات، س ۹: «اقوم قیلا» به صورت «اقوم قلیلا» آمده است.

ص ۵۷۴، بخش توضیحات، ۳ سطر مانده به آخر: با رجوع به کنز‌العرفان که منبع مورداستفاده برای توضیحات این بخش است معلوم می‌شود که «کنز‌العرفان، ۱/۱۴۹-» باید به صورت «کنز‌العرفان، ۱/۱۴۹-۱۵۲» بیاید.

ص ۵۷۵، ترجمهٔ آیهٔ ۴ سوره مدثر: «و دامنت را پاکیزه بدار».

عبارت «دامنت را پاکیزه بدار» بیشتر تداعی‌کنندهٔ معنای «حفظ عفت» است و «ثیاب» بهتر است در اینجا به «جامه» و «لباس» ترجمه شود.

ص ۵۷۶، ترجمهٔ آیات ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ سوره مدثر: «چراکه او اندیشید و سگالید / پس مرگ براو باد چگونه سگالید / باز مرگ براو باد چگونه سگالید».

سگالیدن به معنای «اندیشیدن» و «اندیشهٔ بد کردن» و «مشاوره کردن» است.^{۱۱۶} بنابراین ترجمهٔ «قَدَّرَ» به «سگالید» صحیح به نظر نمی‌رسد. در ترجمهٔ موسوی گرمارودی «سنجید» و در ترجمهٔ مکارم شیرازی «آماده کرد» آمده است.

ص ۵۷۶، ترجمهٔ آیهٔ ۲۸ سوره مدثر: «نه باقی می‌گذارد، نه رها می‌کند».

بهتر است آیه به این صورت ترجمه شود تا گویاتر باشد: نه [چیزی را] باقی می‌گذارد، نه رها می‌کند.

ص ۵۷۶، توضیح آیهٔ ۳۰ سوره مدثر: مطالبی که دربارهٔ نظم ریاضی قرآن گفته می‌شود موارد نقض فراوانی دارد. از جمله همین مورد مربوط به مضرب ۱۹ بودن کلمات و حروفی از قرآن. در این باره مقاله «اعجاز عددی قرآن» از عباس یزدانی، چاپ شده در شمارهٔ ۶۷ مجلهٔ کیهان اندیشه (مرداد و شهریور ۱۳۷۵، ص ۶۲-۸۴) اطلاعات سودمندی از جمله دربارهٔ نادرست بودن همین مضرب ۱۹ دارد.

ص ۵۷۶، بخش توضیحات، سه و دو سطر مانده به آخر: «عدد ۱۹ به خاطر کاربرد بعضی فرقه‌ها، مقبول نیست».

در چاپ‌های قبلی آمده بود: «عدد ۱۹ به خاطر کاربرد بهائیان از آن بدنام است».

دلیل تغییر «بهائیان» به «بعضی فرقه‌ها» برای بنده روشن نشد و فقط می‌شود حدس زد.

۱۱۴. آیتی، محمدابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ص ۱۲۶.

۱۱۵. معین، محمد، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ج ۲، ص ۱۵۸۸؛ انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۴، ص ۳۴۵۱.

۱۱۶. معین، محمد، فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)، ج ۲، ص ۱۹۰۴؛ انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۲۱۹.

ص ۵۷۸، بخش توضیحات، دو سطر مانده به پایان: عبارت منقول از تفسیر کشاف، «أقد أتى» است، نه «اقداتی».^{۱۱۷}

ص ۵۸۳، ترجمه آیه ۳۸ سوره نبا: «روزی که روح [جبرئیل] و فرشتگان به صف ایستند».

نخست آنکه باید «روح [= جبرئیل]» نوشته شود، نه «روح [جبرئیل]»؛ زیرا مقصود مترجم این است که روح و جبرئیل یکی هستند که در این صورت حتی بهتر بود که از پرانتز به جای قلاب استفاده می شد، یعنی: «روح (جبرئیل)».^{۱۱۸}

دیگر آنکه بنا بر قول قوی در اینجا مقصود از روح، جبرئیل نیست. علامه طباطبایی در ذیل این آیه می نویسد:

مراد از روح، مخلوقی امری است که آیه قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (اسراء، ۸۵) به آن اشاره دارد.

وی پس از طرح ورد اقوال مختلف درباره مفهوم روح در این آیه می نویسد:

کلمه صَقًّا حالی است از روح و ملائکه، و این کلمه مصدری است که اسم فاعل از آن اراده شده و حالت صافین را می رساند، و چه بسا از مقابله ای که میان روح و ملائکه انداخته استفاده شود که روح به تنهایی یک صف را، و ملائکه همگی یک صف را تشکیل می دهند.^{۱۱۹}

در تفسیر نمونه نیز آمده است:

در اینکه مراد از روح در اینجا چیست مفسران تفسیرهای زیادی ذکر کرده اند که در بعضی از تفاسیر به هشت احتمال بالغ می شود... ولی آنچه از میان تفاسیر مختلف نسبت به آیه مورد بحث مناسب تر به نظر می رسد این است که منظور از روح در اینجا یکی از فرشتگان بزرگ الهی است که بر طبق بعضی از روایات حتی از جبرئیل برتر است، چنان که در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: هو ملک اعظم من جبرائیل و میکائیل؛ او فرشته ای است بزرگ تر از جبرئیل و میکائیل؛ و در تفسیر علی بن ابراهیم نیز آمده است: الروح ملک اعظم من جبرئیل و میکائیل و کان مع رسول الله و هو مع الأئمة، علیهم السلام: روح فرشته ای است برتر از جبرئیل و میکائیل و او با رسول الله همراه بود و با امامان نیز همراه است.^{۱۲۰}

ص ۵۸۴، بخش توضیحات، س ۹: «یفسر» به صورت «یفسر» چاپ شده است.

ص ۵۸۷، بخش توضیحات، س ۵: قبل از «السماء منظر به کان وعده مفعولا» باید گیومه باز بیاید. نکته دیگر اینکه در همین جا، واژه «وعده» به صورت «وعده» چاپ شده است.

ص ۵۸۹، توضیح آیه ۶ سوره انشقاق، س ۱: «از مؤثرتر و امیدبخش ترین آیه های قرآنی است».

به جای «مؤثرتر» باید «مؤثرترین» بیاید.

ص ۵۹۲، بخش توضیحات، س ۴: «معادل فارسی ضریع روشن نیست».

مقصود از ضریع، حالت خشک شده گیاه شَبْرَق با نام علمی *Convolvulus hystrix* Vahl است.^{۱۲۱} برخی^{۱۲۲} نیز

۱۱۷. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، ج ۴، ص ۶۶۵.

۱۱۸. درباره کاربردهای قلاب یا کروه رجوع شود به: سمیعی (گیلانی)، احمد، نگارش و ویرایش، ص ۲۴۰؛ احمدی گیوی، حسن، و همکاران، زبان و نگارش فارسی، ص ۴۲، ۴۳.

۱۱۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷۷، ۲۷۸.

۱۲۰. مکرم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۵۶-۵۸.

۱۲۱. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، الصیدنة فی الطب (داروشناسی در پزشکی)، ص ۶۵۱، ۶۹۰؛ سلطانی، ابوالقاسم، ۱۳۸۳، دائرة المعارف طب سنتی (گیاهان دارویی)، ج ۲، ص ۳۳۱؛ قهرمان، احمد، اخوت، تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی با نام های علمی، ص ۱۸۴، ۱۹۸.

۱۲۲. بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد، الصیدنة فی الطب (داروشناسی در پزشکی)، ص ۶۹۰، توضیح محقق، شماره ۱؛ قهرمان، احمد، اخوت، تطبیق

قد ترجمه و توضیح قرآن به قلم بهاء الدین خرمشاهی: نق-وبرسی، دکترا

احتمال داده‌اند *شِبْرِيق* یا *صَرِيع*، نوعی خارخَر^{۱۲۳} با نام علمی *Ononis antiquorum* باشد، ولی گیاه خارخَر در عربستان نمی‌روید^{۱۲۴} و برای مخاطبان اولیه قرآن، یعنی ساکنان حجاز ناشناخته بود.



گیاه *شِبْرِيق* در حالت تازه و سبز^{۱۲۵} (راست) و در حالت خشک شده که به آن *صَرِيع* می‌گویند^{۱۲۶} (چپ)

ص ۵۹۳، بخش توضیحات، س ۵: پس از «روز نهم ماه ذی‌الحجه» باید ویرگول بیاید، در حالی که پرانتز بسته آمده است.

ص ۶۰۱، بخش توضیحات، س ۹: بعد از «لسان‌العرب» باید پرانتز بسته بیاید.

ص ۶۰۱، بخش توضیحات، س ۱۰: بعد از «حجرات» باید ویرگول بیاید.

ص ۶۰۲، توضیح آیه ۲ سوره قریش: «ابوالفتوح می‌نویسد: ... قریش را در سالی دورحله [کوچ] بودی، در زمستان به مکه، و در تابستان به طائف».

قول مشهور این است که سفر زمستانی قریش به یمن و سفر تابستانی به شام بود.^{۱۲۷} در توضیح و تفسیر آیات اگر چند نظر وجود دارد، یا باید همه را نقل کرد یا اگر بنا بر اختصار است، نظر مشهورتر باید ذکر شود.

۲. پیوست‌ها

ص ۶۲۰، ستون چپ، بند شماره ۱۸: در انتهای این بند، پرانتز بسته آمده، در حالی که قبلش پرانتز باز نیامده است.

ص ۶۲۰، ستون چپ، دو سطر مانده به آخر: «... آقا جمال خوانساری (متوفی ۱۱۲۵ ق)».

مرحوم علی دوانی وفات آقا جمال خوانساری را در رمضان ۱۱۲۱ ق دانسته و قول برخی را مبنی بر فوت او در سال ۱۱۲۵ ق رد کرده است.^{۱۲۸}

نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی، ص ۱۸۴، ۱۹۸.

۱۲۳. برای سرده یا جنس *Ononis* نام خارخَر یا لوبیای شیطان برگزیده شده است. نک: مظفریان، ولی‌الله، فرهنگ نام‌های گیاهان ایران، ص ۳۷۵.

۱۲۴. نک: ویگنر گیاهان (فلور) عربستان، <http://floraofksa.myspecies.info>

۱۲۵. منبع عکس:

<http://www.plantdiversityofsaudiArabia.info/Biodiversity-Saudi-Arabia/Flora/Photo%20Gallery/Convolvulaceae/Convolvulaceae.htm>

۱۲۶. منبع عکس:

<https://www.gbif.org/occurrence/574739939>

۱۲۷. نک: طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۱۳؛ طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۶۲۹؛ مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۳۵۲؛ سبحانی، جعفر، فروع ابدیت، ص ۱۱۳، ۱۷۱؛ شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، ص ۳۷.

۱۲۸. دوانی، علی، «محقق نامی آقا حسین خوانساری»، دو ماهنامه کیهان اندیشه، ش ۸۲، بهمن و اسفند، ص ۲۵.

دوانی در همین مقاله^{۱۲۹} به ترجمه قرآن منسوب به آقا حسین خوانساری، پدر آقا جمال خوانساری می‌پردازد که جا داشت آقای خرمشاهی در بخش معرفی ترجمه‌های کهن قرآن (ص ۶۱۹-۶۲۱) این ترجمه را هم ذکر می‌کرد.

ص ۶۲۱، بند شماره ۲۲: پس از «عبدالعظیمی» باید ویرگول بیاید.

ص ۶۲۱، ستون چپ، س ۱-۴: «ترجمه مرحوم قمشه‌ای ... علی‌رغم این شهرت و محبوبیت آکنده از اغلاط علمی و معنایی است».

با وجود کاستی‌هایی که ترجمه مرحوم الهی قمشه‌ای دارد و نقدهای وارد بر آن، تمجیدهای بلیغی نیز از آن شده است. از جمله آنکه از مرحوم آیت الله العظمی سیدحسین بروجردی نقل شده است:

اصلاً هیچ ترجمه‌ای را با ترجمه آقای الهی قمشه‌ای مقایسه نکنید. کاری که ایشان کردند بسیار فوق‌العاده است.^{۱۳۰}

ص ۶۲۴، بند شماره ۴۷: پس از «بهار ۱۳۷۴ ش» باید دو پرانتز بسته بیاید، نه یک پرانتز.

ص ۶۲۴، بند شماره ۴۸: «ایشان [=آیت الله مکارم شیرازی] سردبیر نشریه مشهور مکتب اسلام و ویراستار اصلی تفسیر نمونه (که به فارسی در ۳۰ مجلد) و مترجم بعضی از مجلدات تفسیر المیزان به فارسی هستند».

عبارت داخل پرانتز نارسا است. یا باید «که» حذف شود یا به این صورت تکمیل گردد: که به فارسی در ۳۰ مجلد منتشر شده است.

نکته دیگر اینکه تفسیر نمونه در ۲۷ جلد منتشر شده است، نه ۳۰ جلد و حتی اگر یک جلد الحاقی شامل فهرست موضوعی را هم در نظر بگیریم تعداد مجلدات ۲۸ می‌شود، نه ۳۰ مجلد.

ص ۶۲۹، ستون راست، س ۳۰: «از آغاز» به صورت «آز آغاز» چاپ شده است.

ص ۶۳۲، ستون راست: عنوانی به صورت «الف. تأثیر مسائل اعتقادی در ترجمه» آمده، ولی در ادامه عنوانی که با «ب» و «ج» و ... مشخص شده باشد نیامده است.

ص ۶۳۵، ستون چپ، س ۴-۷: «لعل» در جایی که به خداوند مربوط است نباید به «شاید» ترجمه شود. زیرا چنانکه متکلمان به حق گفته‌اند تردید و تمتی و ترجی به خداوند روا نیست. در غالب موارد به «باشد که» یا «تا» ترجمه شده است».

به این قاطعیت نمی‌توان ترجمه «لعل» به «شاید» را نادرست شمرد. جلال‌الدین سیوطی می‌نویسد:

در البرهان آمده: عسی و لعل از خداوند واجب است، هر چند که در سخنان مخلوق امید و طمع می‌باشد، زیرا که خلاق هستند که شک‌ها و گمان‌ها برایشان پیش می‌آید، و خداوند منزله از این امور است، و جهت به کار بردن این کلمات آن است که چون مردم در امور ممکن شک می‌کنند و بر آنچه شدنی است یقین نمی‌دارند، و خداوند آن را که به طور صحیح واقع خواهد شد می‌داند، این الفاظ دو نسبت یافته‌اند، نسبتی به خداوند که نسبت قطع و یقین نامیده می‌شود، و نسبتی به مخلوق که نسبت شک و گمان خوانده می‌شود، لذا گاهی این امور با لفظ قطعی می‌آید به حسب واقعیتی که نزد خداوند دارد، مانند: فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ (پس به زودی خداوند قومی که دوستشان دارد و آنها او را دوست دارند خواهد آورد؛ مانده، ۵۴) و گاهی به حسب آنچه نزد

۱۲۹. همان، ص ۱۲-۱۵.

۱۳۰. حسن‌زاده‌آملی، حسن، در آسمان معرفت، ص ۲۳۲.

مخلوق است به لفظ شک بیان می‌نماید، مانند: فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِي بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ (باشد که خداوند فتح یا امری دیگر پیش آرد؛ مائده، ۵۲) و مانند: فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى [خطاب به موسی و هارون است] پس با او (فرعون) به نرمی سخن بگویید شاید که متذکر و بیدار شده یا از خدا بترسد؛ طه، ۴۴). خداوند در همان هنگام که آنها را می‌فرستاد می‌دانست که عاقبت کار فرعون چه خواهد شد، ولی لفظ آن را به صورتی که در دل موسی و هارون بود امید و طمع آورد؛ و چون قرآن به لغت عرب نازل شد به همان روشی که داشتند آمد، و عرب گاهی سخن یقینی را برای منظورهایی به صورت مشکوک می‌آورد.^{۱۳۱}

ص ۶۴۳، ستون چپ، سطر آخر: «معزی» به صورت «معزی» چاپ شده است.

ص ۶۴۴، ستون راست، سطر ۴: «حد» به صورت «خد» آمده است.

ص ۶۴۸، ستون چپ، س ۶ از پایین: سختکوشی اول باید به صورت «سخت کوشی ای» یا «سخت کوشی» نوشته شود.

ص ۶۵۲، ستون راست، س ۶ از پایین: «حفظش کرده‌اند» درست است، نه «حفظش کرده».

ص ۶۵۲، ستون چپ، س ۵ از پایین: پرانتز باز شده، ولی بسته نشده است.

ص ۶۵۳، ستون راست، س ۱۲ از پایین: «کم آیه‌ترین سوره قرآن، سوره کوثر است (۳ آیه)».

سوره‌های عصر و نصر هم ۳ آیه دارند. البته با توجه به تعداد کلمات، سوره کوثر کوتاه‌ترین سوره قرآن است، ولی در متن فقط به تعداد آیه اشاره شده است.

ص ۶۵۳، ستون چپ، س ۲۳: «الطوال السَّيِّعُ [= السَّيِّعُ الطَّوَالِ]» صحیح است، در حالی که در هر دو عبارت، حرف «س» با کسره آمده که اشتباه است.

ص ۶۵۳، ستون چپ، س ۱۳ از پایین: «هفت سوره‌ای که» درست است، نه «هفت سوره این که».

ص ۶۵۳، ستون چپ، س ۱۲ از پایین: «مسیحات» درست است، نه «مسیحات».

ص ۶۵۳، ستون چپ، س ۹ از پایین: «فصلت» درست است، نه «فصلت».

ص ۶۵۴، ستون چپ، س ۲۰: نام سلام بن مشکم حرکت‌گذاری نشده است. اسامی نامأنوس باید حرکت‌گذاری شود تا منجر به سرگردانی خواننده در تلفظ نشود.

ص ۶۵۴، ستون چپ، س ۲۴: در انتهای سطر باید گیومه بسته بیاید.

ص ۶۵۸، ستون چپ، س ۲: کسره حرف «ق» در عبارت «از آن طریق به صحابه» زائد است.

ص ۶۵۸، ستون چپ، س ۱۹: پس از «فقط» باید «در» بیاید.

ص ۶۵۸، ستون چپ، س ۲۵: «قرآن» به صورت «قران» و «التیسیر» به صورت «التیسیر» چاپ شده است.

ص ۶۵۸، ستون چپ، س ۲۶: سال تولد ابوعمر و عثمان بن سعید دانی ۳۷۲ ق ذکر شده، در حالی که بر طبق منابع

۱۳۱. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمان بن ابی‌بکر، ۱۳۸۰، ترجمه الانتان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۵۷۰.

معتبر تولد وی در سال ۳۷۱ ق بوده است.^{۱۳۲}

- ص ۶۵۹، ستون چپ، س ۱۰: «هرسوره‌ای که» به صورت «هرسوره این که» چاپ شده است.
- ص ۶۶۰، ستون چپ، س ۲۳: با توجه به اینکه قبل از نام دو کتاب بعدی، اعداد (۲) و (۳) آمده است، پیش از نام کتاب اول هم باید عدد (۱) بیاید.
- ص ۶۶۲، ستون چپ، س ۱۵: با توجه به کلمات قبلی به جای «نرفتند» باید «بروند» بیاید.
- ص ۶۶۵، ستون راست، س ۲ و ۲۲ و ۲۳: علامت ویرگول باید بعد از پرانتز بسته بیاید، نه قبل از پرانتز باز.
- ص ۶۶۵، ستون چپ، س ۵ از پایین: «که» به صورت «ک» آمده است.
- ص ۶۶۷، ستون راست، س ۱۰ از پایین: پس از «است» باید علامت ویرگول بیاید، نه نقطه.
- ص ۶۶۸، ستون چپ، س ۱۱: پرانتز باز آمده، ولی پرانتز بسته نیامده است.
- ص ۶۶۹، ستون راست، س ۱۱ از پایین: «لا یمسئه» به صورت «لا یمسئه» چاپ شده است.
- ص ۶۷۲، ستون چپ، س ۹: «فتتبتوا» به صورت «فتتبتوا» چاپ شده و جای علامت تشدید اشتباه است.
- ص ۶۷۶، ستون راست، س ۲: پرانتز بسته آمده، در حالی که قبلش پرانتز باز نیامده است.
- ص ۶۷۶، ستون چپ، س ۷ از پایین: «تطرق» به صورت «تطرق» چاپ شده است.
- ص ۶۷۹، ستون چپ، س ۱۲ از پایین: در انتهای ترجمه آیه، گیومه بسته آمده، در حالی که در ابتدایش پرانتز باز آمده است.

ص ۶۸۳، ابتدای ستون راست: «در بخش اخیر آیه ۱۸۷ سوره بقره چنین آمده است: «كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الابيض من الخيط الاسود من الفجر...» (و بخورید و بیاشامید تا آنکه رشته سپید سپیده از رشته سیاه [شب] برایتان آشکار شود...)... این حکایت را بسیاری از محدثان و مفسران نوشته‌اند؛ با وجود این بعضی از مترجمان با فضل و کمال معاصر هم همچنان به دام این اشتباه افتاده‌اند. چنانکه مرحوم ابوالقاسم پاینده در ترجمه این آیه می‌نویسد: «بخورید و بیاشامید تا از طلوع صبحدم رشته سپید از رشته سیاه بر شما نمایان گردد».

نسبت دادن چنین برداشتی به مرحوم پاینده صحیح نیست. آن مرحوم ترجمه قرآن را در انتهای سال ۱۳۳۵ تمام کرد و مقدمه‌اش را در سال ۱۳۳۶ نوشت.^{۱۳۳} در همان سال ۱۳۳۶ مقدمه مفصل چاپ دوم نهج الفصاحه را تحریر کرد که در آن درباره بدفهمی همین آیه نوشته است:

قسمتی از گفتار وی [=پیامبر] توضیح آیه‌های قرآن بود، که قرآن مشکلات و متشابهات داشت و بسیار کسان به غرض یا به غفلت حتی آیه‌های واضح را توضیحات عجیب می‌کردند. فی‌المثل در آیه یک صد و هشتاد و چهارم [کذا، صحیح: آیه ۱۸۷] از سوره بقره درباره شب صیام که گوید: «كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر» و سپیدی صبح و سیاهی شب در اختلاف سحرگاه به رشته سپید و سیاه همانند شده و استعاره‌ای ظریف شایسته قرآن در سخن هست. یکی از یاران، شبانگاه روزه، رشته سپید و سیاه به کف در حیاط همی رفت تا سیاه

۱۳۲. نک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابوعمرودانی»: دانشنامه جهان اسلام، «دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید بن عثمان اموی قرطبی».

۱۳۳. نک: قرآن کریم، ترجمه ابوالقاسم پاینده، مقدمه، ص ۳۸.

از سفید کی تواند شناخت و پیمبر او را از غفلت باز آورد که رشته سیاه و سپید، روشنی و تاریکی روز و شب است.^{۱۳۴}

ص ۶۸۳، ستون چپ، بند ۳: آیه ۱۲ سوره اعراف درست است، نه آیه ۱۱ سوره اعراف.

ص ۶۸۶، ستون چپ، س ۲: به جای پرانتز باز باید «و» بیاید.

ص ۶۸۶ و ۶۸۷، شماره های ۱۰ و ۱۱: تمام آیاتی که در این دو قسمت ذکر شده از سوره های مکی است. این موارد نشان می دهد که بیان مطلب در سوره های مکی، ساده تر و توضیحات پروردگار، روشن تر است. در عوض در سوره های مدنی گاه باید آیاتی دور از هم را با یکدیگر سنجید تا معنی روشن شود و فهم آن تدبر و کوشش بیشتری می خواهد.

ص ۶۸۷، ستون چپ، س ۱۴: مطابق ترجمه الهی قمشه ای که از آن نقل شده، پرانتز بسته پس از «ملا مت» زائد است و باید حذف شود. اگر هم مقصود این بوده است که کل عبارت منقول از ترجمه قمشه ای در داخل پرانتز بیاید، باید در سطر بالاتر قبل از «چنین نیست» به جای یک پرانتز باز، دو پرانتز باز بیاید.

ص ۶۸۷، ستون چپ، س ۸ از پایین: «را» پس از «آن دو» زائد است.

ص ۶۸۹، ستون چپ، بند اول: در انتهای این بند و پس از پرانتز بسته باید نقطه بیاید.

ص ۶۸۹، ستون چپ، ذیل اباریق: بهتر است ذکر شود که اباریق جمع ابریق و ابریق معرب ابریز است؛ زیرا در جمله بندی فعلی چنین برداشت می شود که اباریق (صورت جمع آن) معرب ابریز است.

ص ۶۹۰، مدخل الاریکه: در فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی به صورت احتمال و در ذیل فرهنگ بزرگ سخن به صورت قطعی ریشه آن یونانی ذکر شده است.

ص ۶۹۰، ستون راست، س ۱۱: «الدیباج الغلیظ» صحیح است، نه «الدیباج الغلیظ».^{۱۳۵}

ص ۶۹۰، مدخل بربخ: پس از «... از جمله در المؤمنون، ۱۰۰» باید نقطه بیاید.

ص ۶۹۰، مدخل تنون: در فرهنگ بزرگ سخن درباره ریشه این واژه ابراز بی اطلاعی شده است. در فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی احتمال داده شده است که از اصل سامی مأخوذ باشد و اضافه شده است: درباره اصل این لغت بسیار بحث شده است.^{۱۳۶}

ص ۶۹۰، مدخل دین: در فرهنگ بزرگ سخن، واژه دین، مشترک بین زبان فارسی و زبان های سامی ذکر شده است.

ص ۶۹۰، مدخل دین: در انتهای بخشی که با عدد «۱» مشخص شده و قبل از بخش «۲» باید پرانتز بسته بیاید. پرانتز باز، دو سطر بالاتر و قبل از «هر چند احتمال دارد...» آمده است.

ص ۶۹۱، ستون راست، س ۲۳: بعد از «آن» و قبل از «جمع زری» باید «را» بیاید.

ص ۶۹۱، مدخل سجیل: در فرهنگ بزرگ سخن درباره فارسی بودن آن ابراز تردید شده است.

ص ۶۹۱، ستون چپ، س ۱۹: «دکتر علی اشرف صادقی بر آن است که این مرکب از...».

۱۳۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، ص شصتم.

۱۳۵. نکد طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۹۶.

۱۳۶. حسن دوست، محمد، فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی، ج ۲، ص ۹۰۶.

گویا بعد از «این»، کلمه «کلمه» افتاده است.

ص ۶۹۲، مدخل سراج: در فرهنگ معین و فرهنگ بزرگ سخن این واژه عربی دانسته شده، ولی در فرهنگ لغات قرآن، تألیف عباس مهرین شوشتری ریشه آن فارسی و معرب چراغ ذکر شده است.

ص ۶۹۲، مدخل سُرادق: در فرهنگ معین و فرهنگ لغات قرآن، تألیف عباس مهرین شوشتری اصل آن فارسی ذکر شده، ولی در فرهنگ بزرگ سخن در این باره تردید شده است.

ص ۶۹۲، ستون راست، س ۱۸: حرف «و» قبل از «اصل» زائد است.

ص ۶۹۲، مدخل صلیب: در فرهنگ بزرگ سخن، معرب از آرامی بیان شده است.

ص ۶۹۲، مدخل صُنک: در فرهنگ بزرگ سخن درباره معرب «تَنگ» بودن آن ابراز تردید شده است.

ص ۶۹۳، مدخل کافور: فرهنگ بزرگ سخن آن را معرب از سنسکریت ذکر کرده است.

ص ۶۹۴، مدخل مجوس: در فرهنگ بزرگ سخن، این واژه معرب از آرامی از اوستایی ذکر شده است. نظر عباس مهرین شوشتری در فرهنگ لغات قرآن مانند نظر آرتور جفری است؛ یعنی آن را برگرفته از مگوش فارسی می‌داند. در فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی نیز همین نظر آمده است.

ص ۶۹۴، مدخل مرجان: در فرهنگ بزرگ سخن ریشه این واژه، سریانی ذکر شده است. فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی آن را مأخوذ از آرامی دانسته، ولی این احتمال را هم مطرح کرده که ممکن است اصالتی ایرانی داشته باشد.

ص ۶۹۴، مدخل مَشک: فرهنگ بزرگ سخن ریشه این واژه را سنسکریت آورده است.

ص ۶۹۴، مدخل وَرْدَة: فرهنگ بزرگ سخن (ذیل وَرْد) آن را معرب پهلوی ذکر کرده است.

ص ۶۹۴، مدخل ورق: «متأسفانه هیچ‌یک از منابع اساس کار ما و نیز برهان قاطع و حواشی دکتر معین بر آن، و فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا، به این توضیح ریشه‌شناسی [کذا، صحیح: ریشه‌شناختی] نپرداخته‌اند که ورق، معرب برگ فارسی است. لذا این ریشه‌شناسی را که راقم این سطور، سی سال پیش، هنگام تحصیل در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، از استادان خود شادروانان ابراهیم پورداود و بهرام فره‌وشی و پرویز ناتل خانلری شنیده است، در حال حاضر بر اثر کمبود منابع نمی‌تواند مستند کند».

در فرهنگ [کامل] لغات قرآن (چاپ سوم، ۱۳۷۴)، تألیف عباس مهرین شوشتری، در ذیل «ورق» آمده است: این کلمه در اصل ممکن است ایرانی باشد.^{۱۳۷}

با توجه به اینکه چاپ اول قرآن کریم با ترجمه و توضیحات آقای خرمشاهی در سال ۱۳۷۴ منتشر شد، امکان استفاده از این منبع فراهم بود. در کتاب دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی (چاپ اول، ۱۳۷۷) که به سرپرستی آقای خرمشاهی در دو جلد منتشر شده، یک مدخل به عباس مهرین شوشتری و یک مدخل به فرهنگ لغات قرآن اختصاص یافته است. ضمن آنکه در ذیل مدخل فرهنگ‌های قرآنی نیز این فرهنگ با نام فرهنگ کامل لغات قرآن معرفی شده است.

در منابع قبل از سال ۱۳۷۴ مواردی دیگر از معرب دانستن ورق آمده است. از جمله حسین بحرالعلمی (۱۲۹۶-۱۳۶۸) در مقاله شرح غزلی از حافظ که در مرداد ۱۳۵۰ در مجله یغما منتشر شد، برگ را معرب ورق ذکر کرده است.^{۱۳۸}

۱۳۷. مهرین شوشتری، عباس، فرهنگ لغات قرآن، ص ۴۸۲.

۱۳۸. بحرالعلمی، حسین، شرح غزلی از حافظ، مجله یغما، ش ۲۷۵، مرداد، ص ۲۸۹.

ص ۶۹۴، مدخل وزیر: در فرهنگ بزرگ سخن این کلمه معرب از پهلوی ذکر شده است. مطابق فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی برخی از محققان ریشه آن را فارسی میانه (پهلوی) و برخی اوستایی می دانند.

ص ۶۹۹، ستون وسط س ۵: پس از «به کمال رساندن» باید پراتنز بسته بیاید.

ص ۶۹۹، ستون وسط س ۱۰: پراتنز باز قبل از «أَتَمَّ» زائد است.

ص ۶۹۹، ستون وسط: مدخل «الِإِتْيَان» باید با حروف سیاه چاپ شود.

ص ۷۰۳، ستون چپ، س آخر: «و» در «واذا» باید با حروف کج نوشته شود؛ زیرا جزئی از «واذا» یا «واذا» است.

ص ۷۰۴، ستون راست، س ۱۱ از پایین: پراتنز قبل از «أُذْنِيَه» باید بسته باشد، نه باز.

ص ۷۰۴، ستون وسط، س ۱۹ و ۲۰: مطابق رسم الخط همین قرآن، «أُدَى» صحیح است، نه «أَذَى».

ص ۷۰۵، ستون راست، مدخل «ارذل العُمُر»: برای «ارذل العُمُر» معادل «حد اعلاى فرتوتی» آورده شده که قدری طولانی است و شاید «فرود زندگی»^{۱۳۹} مناسب تر باشد.

ص ۷۰۵، ستون وسط، س ۱: «الله» به صورت «الله» چاپ شده است.

ص ۷۰۵، ستون وسط، س ۷: «مِلْءُ الْأَرْضِ» صحیح است، ولی همزه بر روی «لام» اول آمده است.

ص ۷۰۶، ستون وسط، مدخل «استحیاء»: بهتر است به جای «زنده گذاردن» از معادل «زنده گذاشتن» استفاده شود؛ زیرا استادان ویراستاری توصیه می کنند که از گذاردن (با حرف «ذ») استفاده نشود.^{۱۴۰} در فرهنگ بزرگ سخن نیز «گذاردن» به «گذاشتن» ارجاع داده شده است.^{۱۴۱}

البته نمی توان استفاده از گذاردن را قاطعانه نادرست خواند؛ زیرا در مواردی هر چند اندک، چنین کاربردی در متون معتبر هم دیده می شود: من به قدر وسع خویش درین راه قدمی گذاردم و حجاب اختفا از چهره حقیقت کار برانداختم.^{۱۴۲}

ص ۷۰۷، ستون چپ، مدخل اسحق: باید به صورت «اسحق: اسحاق» نوشته شود، نه «اسحق / اسحاق»؛ همچنان که در واژه ادریس از علامت دونقطه استفاده شده است، نه خط مورب.

ص ۷۰۷، ستون چپ، مدخل الإسرار: «أَسْرُوا» به صورت «اسرُوا» چاپ شده است.

ص ۷۱۰، ستون وسط، مدخل أصواف: مفرد این کلمه «صُوف» است، نه «صُوف».^{۱۴۳}

ص ۷۱۰، ستون وسط: مدخل «اَضْطَرَّ» به صورت «اَضْطَرَّ» حرکت گذاری شده است.

ص ۷۱۲، ستون وسط، مدخل الاغتسال: علامت قلاب، باز شده، ولی بسته نشده است.

ص ۷۱۴، ستون راست، س ۵: «صَبْرَه» به صورت «صَّره» آمده است.

ص ۷۱۴، ستون چپ: مدخل «اَكْرَه» که در آیه ۱۰۶ سوره نحل آمده، به صورت «اَكْرَه» حرکت گذاری شده است.

۱۳۹. پرتو، ابوالقاسم، واژه یاب (فرهنگ برابریهای پارسی واژگان بیگانه)، ج ۱، ص ۸۶.

۱۴۰. نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم (فرهنگ دشواریهای زبان فارسی)، ص ۳۱۹-۳۲۱؛ انوری، حسن، عالی عباس آباد، یوسف، فرهنگ درست نویسی سخن، ص ۲۸۲، ۲۸۳.

۱۴۱. نک: انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، ص ۸۶.

۱۴۲. وراوینی، سعدالدین، مرزبان نامه، ص ۵۴.

۱۴۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۹۹.

- ص ۷۱۸، ستون چپ، س ۱۳: «مَطَرُ السَّوَاءِ» به صورت «مطرء السوء» آمده که همزه بعد از «مطر» زائد است.
- ص ۷۱۹، ستون راست، س ۷: مدخل «يَأْمُنُكُمْ» که در آيه ۹۱ سوره نساء آمده، به صورت «يأمنواکم» چاپ شده که «الف» ميانۀ آن زائد است.
- ص ۷۱۹، ستون راست، مدخل «ان اقم وجهک»: «اقامة الوجه» بايد با حروف سياه بيايد.
- ص ۷۱۹، ستون چپ: «أَنْ تَبَدَّلَ» به صورت «ان تبدل» آمده؛ يعنى علامت تشديد بر حرف «ب» قرار گرفته که اشتباه است.
- ص ۷۲۰، ستون راست، مدخل «ان تضلوا»: «برای تفصيل درباره اين تركيب که معنای منفی دارد و ظاهراً مثبت است ← «أَنْ» در همين واژه نامه». ص ۷۲۰، ستون وسط، مدخل «ان تقولوا»: «برای تفصيل در اين باره ← واژه نامه همين کتاب، ذيل «أَنْ»».
- اما در واژه نامه و در ذيل «أَنْ» توضيحي در اين باره داده نشده است.
- ص ۷۲۰، ستون وسط، يك سطر مانده به آخر: «الإنجاء» بايد با حروف سياه چاپ شود.
- ص ۷۲۲، ستون راست، مدخل «أَنْتِي: چه جای ...»: «أَنْتِي» بايد با حروف سياه چاپ شود.
- ص ۷۲۲، ستون راست، سطر ۱۷ از پايين: در عبارت «وَأَنْتِي لَهُ الذِّكْرِي»، واژه «أَنْتِي» به صورت «انتي» نوشته شده؛ يعنى علامت تشديد بر حرف «ي» گذاشته شده است.
- ص ۷۲۲، ستون راست، سطر ۱۴ از پايين: ترجمۀ «أَنْتِي شِئْتُمْ»؛ يعنى عبارت «هرگونه که خواستيد» برخلاف روش به کار گرفته شده در اين واژه نامه در داخل پرانتز نيامده است.
- ص ۷۲۲، ستون چپ: مدخل «ان یشاء الله» بايد با حروف سياه بيايد.
- ص ۷۲۴، ستون چپ: مدخل «اَيَاك» بايد با حروف سياه چاپ شود.
- ص ۷۲۵، ستون راست، مدخل «الإيحاء»: در توضيحات اين قسمت، قلاب باز شده، ولي بسته نشده است. همچنين در انتهای توضيحات اين قسمت، به جای پرانتز بسته، علامت قلاب بسته آمده است.
- ص ۷۲۶، ستون چپ، س ۵: در کلمۀ «بأسطوا» بر روی حرف «و» علامت ساکن گذاشته شده که اشتباه است.
- ص ۷۲۷، ستون وسط، سطر ۱۴ از پايين: در عبارت «فَبَرَأَهُ اللَّهُ» علامت تشديد بر روی حرف «ف» گذاشته شده که غلط است.
- ص ۷۲۷، ستون وسط: مدخل «بَرَدًا» بايد با حروف سياه چاپ شود.
- ص ۷۲۷، ستون چپ، س ۱۰: عبارت «وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ» (بقره، ۲۵۰) به صورت «فلما برزوا لجالوت و جنوده» چاپ شده است.
- ص ۷۲۷، ستون چپ: مدخل «بِرِيء» به صورت «بري» چاپ شده است.
- ص ۷۲۷، ستون چپ: مدخل «بَسْر» بايد با حروف سياه چاپ شود.
- ص ۷۲۸، ستون راست، مدخل «بَشِيرًا»: «التبشير» بايد با حروف سياه چاپ شود.
- ص ۷۲۸، ستون راست، مدخل «البشير»: «بشارت آورنده» درست است، نه «بشارت آوردنده».
- ص ۷۲۸، ستون چپ، س ۱۱: «بُعْثَرَةً» بايد با حروف سياه بيايد.
- ص ۷۲۹، مدخل «بغير سلطان»: «بدون حجت» به صورت «بدن حجت» چاپ شده است.

قد ترجمه و توضیح قرآن به قلم بهاء الدین خرمشاهی: نقو بر روی بدکت لب

ص ۷۲۹، ستون وسط، دو سطر مانده به آخر: در عبارت «بَلَّغْ أَشَدَّهُ» علامت تشدید به اشتباه بر حرف «ش» گذاشته شده است.

ص ۷۲۹، ستون چپ، س ۱: «بُلُوغُ الْحُلْمِ» به صورت «بُلُوغُ الْحُلْمِ» چاپ شده است.

ص ۷۳۱، ستون راست، س ۱۷: در عبارت «لَا تَأْمَنَّا» علامت تشدید به اشتباه بر حرف «م» گذاشته شده است.

ص ۷۳۱، ستون وسط: مدخل «التَّبَتُّلُ» به صورت «التَّبَتُّلُ» آمده است.

ص ۷۳۴، ستون راست، مدخل «تَرْضَاهُ / تَرْضُونُ»: «الرِّضَا» باید با حروف سیاه چاپ شود.

ص ۷۳۴، ستون راست، مدخل «تَرْكُمُوها»: «التَّرْكُ» باید با حروف سیاه بیاید.

ص ۷۳۴، ستون وسط: در مدخل «التَّزْيِينُ» حرف تشدید به اشتباه بر حرف «ز» آمده است.

ص ۷۳۵، ستون چپ، مدخل «تَصْرِيفُ الْآيَاتِ»: در عبارت «نُصِّرِفُ الْآيَاتِ» علامت تشدید به اشتباه بر حرف «ص» آمده است.

ص ۷۳۶، ستون چپ، مدخل «تَعْنُوْا»: «الْعِيْثُ» باید با حروف سیاه چاپ شود.

ص ۷۳۹، ستون راست، س ۱۲: «سُورَةُ هُوْدٍ» به صورت «سُورَةُ هُوْدٍ» چاپ شده است.

ص ۷۳۹، ستون وسط، مدخل «تُمْسُوْنَ»: «الْإِمْسَاءُ» باید با حروف سیاه چاپ شود.

ص ۷۴۰، ستون راست: مدخل «تَنْكِحَ» به صورت «تَنْكِحَ» چاپ شده است.

ص ۷۴۲، ستون چپ: مدخل «الْجَزْيُ» به صورت «الْجَزْيُ» چاپ شده است.

ص ۷۴۴، ستون راست: مدخل «الْجُوعُ» به صورت «الْجُوعُ» حرکت گذاری شده است.

ص ۷۴۴، ستون چپ، س ۶: «وَقْرًا» صحیح است، نه «وَقْرًا».

ص ۷۴۶، ستون چپ، س ۷: «سُورَةُ هُوْدٍ» به صورت «سُورَةُ هُوْدٍ» آمده است.

ص ۷۴۷، ستون راست، س ۴: «صَافَّاتٍ» به شکل «صَانَاتٍ» چاپ شده است.

ص ۷۴۸، ستون وسط، مدخل «حَنِيفٌ»: «آيَةُ ۱۳۵» درست است، نه «آيَةُ ۱۳۵».

ص ۷۵۰، ستون وسط، مدخل «خَضِرٌ»: شایسته است ذکر شود که تلفظ اصیل عربی آن «خَضِرٌ» است.^{۱۴۴}

ص ۷۵۲، ستون چپ: مدخل «الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ» به صورت «الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ» حرکت گذاری شده است.

ص ۷۷۹، ستون چپ، مدخل «الْعَيْثُ»: بعد از «ابن قتیبه» باید ویرگول بیاید نه نقطه ویرگول. در همین جا «زمخشری» به صورت «زمخشری» چاپ شده است.

ص ۷۸۱، ستون چپ، س ۱: بعد از «غیابت الجُب» باید علامت دونقطه بیاید.

ص ۸۱۵، ستون چپ، مدخل «مَفَاتِحُ»: مفرد آن «مِفْتَاحٌ» و «مِفْتَاحٌ» ذکر شده، در حالی که مِفْتَاحٌ، مفرد مَفَاتِحُ است، نه مفرد مَفَاتِحُ.^{۱۴۵}

ص ۸۱۶، ستون وسط، س ۲: علامت قلاب بسته آمده، در حالی که قبلش علامت قلاب باز نیامده است.

۱۴۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۲۴۸.

۱۴۵. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۱۰: اتابکی، پرویز، فرهنگ جامع کاربردی فرزاد (عربی-فارسی)، ج ۴، ص ۲۵۵۹، ۲۵۶۰.

ص ۸۱۹، ستون راست، ۴ سطر مانده به آخر: با توجه به ترجمه آیه ۲۲ سوره نحل، معادل «مُنْكَرًا» باید «انکارگر» ذکر شود، نه «انکارگرا».

ص ۸۲۱، ستون وسط، س ۲: به جای پُرانتز بسته باید پُرانتز باز بیاید.

ص ۸۲۹، ستون چپ، ۶ سطر مانده به آخر: پُرانتز بسته آمده، در حالی که قبلش پُرانتز باز نیامده است.

ص ۸۳۹، بخش تکمله در پایین صفحه: «أزر» به صورت «أذر» چاپ شده است.

ص ۸۳۹، بخش تکمله در پایین صفحه: در قرآن «مَنِّي» نداریم و گویا مقصود «مَنِّي» بوده است.

ص ۸۴۰، ستون وسط، مدخل «آریوس»: در توضیح آیات ۷۲ و ۷۳ سوره مائده (ص ۱۲۰) اسمی از آریوس نیامده و فقط در سطر یکی مانده به آخر به فرقه «موحدان» که آریوس (Arius) کشیش مسیحی (حدود ۲۵۰-۳۳۶ م)^{۱۴۶} مروج آن بود اشاره شده است. بنابراین آریوس مدخل اصلی نیست و باید با حروف نازک بیاید، نه حروف سیاه و به مدخل «موحدان» ارجاع داده شود.

ص ۸۴۰، مدخل «أصف بن برخیا»: آیه شماره ۱۵ سوره نمل صحیح است، نه آیه ۷.

ص ۸۶۵، ستون وسط، ۳ سطر مانده به آخر: ص ۸۷۴، ستون چپ، س ۲: پُرانتز باز آمده، ولی در ادامه پُرانتز بسته نیامده است.

ص ۸۷۹، ستون راست: مدخل «هَلْمٌ» به صورت «هَعْلِمٌ» چاپ شده است.

ص ۸۸۱، ستون وسط، س ۱۸: «عَزِيْرٌ» درست است، نه «عزير».

ص ۸۸۳، ستون راست، س ۵: علامت گیومه باز آمده، ولی در ادامه گیومه بسته نیامده است.

ص ۸۸۳، ستون چپ، س ۱۲: «والله لا ابالي وقع الموت على ام وقعت على الموت».

نخست آنکه «عَلَى» به صورت «عَلَى» چاپ شده است. نکته دیگر اینکه روایت مذکور در تمام منابع شیعه به این شکل آمده که ترتیب آن با صورت مزبور متفاوت است: «فَوَاللّٰهِ مَا اَبَالِي وَقَعْتُ عَلٰى الْمَوْتِ اَوْ وَقَعَ الْمَوْتُ عَلٰى».^{۱۴۷}

ص ۸۸۵، ستون راست، شماره ۸: «ابوالقاسم» به صورت «ابولقاسم» چاپ شده است.

ص ۸۸۵، ستون چپ، دو سطر مانده به آخر: «مؤسسه» به صورت «مؤسسه» آمده است.

ص ۸۸۸، ستون راست، س ۲۱، شماره ۳: پس از «قُدما» باید پُرانتز بسته بیاید، نه پُرانتز باز.

ص ۸۸۸، ستون چپ، س ۶: پُرانتز باز آمده، ولی در ادامه پُرانتز بسته نیامده است. البته به نظر می رسد علامت پُرانتز باز زائد است.

ص ۸۹۵، ستون راست، س ۱۱: «ابوعمر» به صورت «ابوعمر» چاپ شده است.^{۱۴۸}

ص ۸۹۵، ستون راست، س ۱۲: نام محقق آلمانی، اوتو پرتزل (Otto Pretzl) به صورت «اوتو پرتزل» آمده است.

146. Encyclopaedia Britannica, Arius.

۱۴۷. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۴۲، ص ۲۳۳.

۱۴۸. نکه دایرة المعارف بزرگ اسلامی، «ابوعمرودانی»: دانشنامه جهان اسلام، «دانی، ابوعمر و عثمان بن سعید بن عثمان اموی قرطبی».

ص ۸۹۵، ستون چپ، مدخل «دایرة المعارف بزرگ اسلامی»: «تا کنون مجلد از این اثر منتشر شده».

تعداد جلد‌های منتشر شده این دایرة المعارف که لابد در نسخه اولیه این عبارت جایش خالی بود تا بعد با آخرین اطلاعات پر شود، ذکر نشده است. تا آبان ۱۳۹۸ تعداد جلد‌های منتشر شده دایرة المعارف بزرگ اسلامی به ۲۴ رسیده است.

ص ۸۹۵، ستون چپ، مدخل «دایرة المعارف دین»: «میرچا الیاده» به صورت «میرچا الیاده» (بدون فاصله) چاپ شده است.

ص ۸۹۷، ستون چپ، مدخل «غرائب القرآن و رغائب الفرقان»: «نیشابوری» به صورت «نیشابوری» آمده است.

ص ۸۹۸، ستون چپ، مدخل «فصلنامه پژوهش‌های قرآنی»: عبارت «شماره اول» تکرار شده و دوبار آمده است.

ص ۹۰۲، ستون راست، مدخل «الموطأ»: «رقمه» صحیح است، نه «رقمه».

ص ۹۰۵، ستون چپ، س ۳: «هرکس را عقل خود بکمال نماید و فرزند بجمال».

آنچه از گلستان سعدی در داخل گیومه نقل شده و نشانه نقل قول مستقیم است با متن این کتاب قدری ناهمخوانی دارد. در کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی و همچنین در گلستان سعدی به تصحیح غلامحسین یوسفی عبارت مذکور به این صورت آمده است: «همه کس را عقل خود بکمال نماید و فرزند خود بجمال».^{۱۴۹}

یعنی دو تفاوت وجود دارد. یکی آنکه به جای «هرکس»، «همه کس» آمده، دیگر آنکه به جای «فرزند بجمال»، «فرزند خود بجمال» آمده است. در برخی نسخه بدل‌ها، «فرزند بجمال» ذکر شده است.^{۱۵۰} بنابراین نمی‌توان آن را به قطع نادرست دانست، ولی مطابق تصحیح یوسفی، شروع جمله در همه نسخه‌ها با «همه کس» است و براین اساس عبارت منقول از گلستان سعدی نباید با «هرکس» آغاز شود.

ص ۹۰۶، ستون چپ، س ۱۷-۱۹: «همکاری دیگرم «بررسی توصیفی - انتقادی ترجمه‌های فارسی قرآن مجید» است، که حدوداً مشتمل بر ۸-۹۰ ترجمه مستقل فارسی قرآن کریم را در برمی‌گیرد».

به جای «در برمی‌گیرد» بهتر است در انتهای عبارت، فعلی «است» بیاید.

ص ۹۰۶، ستون چپ، بند سوم: در سطر ۲ قبل از کلمه «تأسیس» و در سطر ۷ پیش از «که خاص»، علامت پرانتز باز آمده، ولی در ادامه پرانتز بسته نیامده است.

ص ۹۰۷، ستون راست، بند ۳، س ۱: علامت پرانتز باز آمده، ولی در ادامه پرانتز بسته نیامده است.

ص ۹۰۷، ستون راست، س ۶ سطر مانده به آخر، ستون چپ، س ۳ سطر مانده به آخر: از ترکیب «به عنوان» استفاده شده است که استادان و ایراستاری از جمله ابوالحسن نجفی^{۱۵۱} و احمد سمیعی (گیلانی)^{۱۵۲} آن را درست نمی‌دانند. هر چند مترجم محترم خود در ویراستاری اهل فن است.

ص ۹۰۸، ستون راست، س ۱۳، در همین ستون، س ۱۶ از پایین: علامت پرانتز باز آمده، ولی در ادامه پرانتز بسته نیامده است.

۱۴۹. سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله، کلیات سعدی، از روی نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی، ص ۱۷۶؛ سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله، گلستان سعدی، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، ص ۱۷۵.

۱۵۰. نک سعدی، مشرف‌الدین مصلح بن عبدالله، گلستان سعدی، تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی، ص ۶۸۶.

۱۵۱. نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم، (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)، ص ۸۳، ۸۴.

۱۵۲. سمیعی (گیلانی)، احمد، نگارش و ویرایش، ص ۱۵۵.

ص ۹۰۹، ستون راست، شماره ۱، س ۴: «استفاده مي کنند» درست است، نه «استفاده مي برند».^{۱۵۳}

ص ۹۰۹، ستون راست، س ۱۸ از پايين: «حوزه / حوضه زبان».

«حوزه» صحيح است، نه «حوضه». در اينجا «حوزه» و «حوضه» هم معني نيستند که بتوان هر دو را با گذاشتن علامت مميز تجويز کرد.^{۱۵۴}

ص ۹۰۹، ستون راست، یک سطر مانده به آخر: علامت پرانتز باز آمده، ولي در ادامه پرانتز بسته نيامده است.

ص ۹۱۰، ستون راست، بند ۲، س ۸: «اکثريت بيخ از نود درصد فارسي زبانان ايران ...».

به جای «اکثريت» بايد «اکثر» بيايد.^{۱۵۵}

ص ۹۱۰، ستون راست، س ۸ از پايين: قبل از «ابراهيم» علامت پرانتز باز آمده، ولي در ادامه پرانتز بسته نيامده است.

ص ۹۱۲، ستون چپ، شماره ۵۰: به جای «استفاده شايان بردم» بايد «استفاده شايان کردم» بيايد.^{۱۵۶}

ص ۹۱۲، ستون چپ، س ۱۷: علامت پرانتز باز آمده، ولي در ادامه پرانتز بسته نيامده است.

۳. پيشنهاها

۱. به طور خلاصه درباره ترجمه و توضيح قرآن کریم از بهاء الدين خرمشاهي می توان گفت که بخش ترجمه آن یکی از بهترين و روان ترين ترجمه های فارسي قرآن محسوب می شود و جا دارد استفاده از آن به جويندگان ترجمه کلام الهی توصیه شود.

اما بخش توضيحات به دليل اينکه به جای به گزینی از تفسیرهای شیعه و در مرحله بعد تفسیرهای سنی، مخلوطی ناهمگن از تفسیرهای سنی و سپس شیعه از کار درآمده، متشتت و کم فایده است و گاه موجب سرگردانی و حتی بیراهه رفتن خواننده کم اطلاع می شود.

بنده که به دليل توجه به آثار آقای خرمشاهي، با حسن نظر اوليه آن را خواندم، از کم التفاتی به مکتب اهل بیت (عليهم السلام) در بخش توضيحات دلگیر شدم. اوایل سعی در يافتن توجیهي برای آن بودم، ولی با ادامه مطالعه به این نتیجه رسیدم که توجیهي ندارد و میلِ ناصوابِ بخش توضيحات را که برخی^{۱۵۷} از قرآن پژوهان به درستی به این گرایش اعتراض کرده اند باید از معایب آن دانست. البته ممکن است مترجم محترم به عمد چنین روشی را انتخاب کرده باشد تا اثرش به کار تمام مذاهب اسلامی بيايد و در چارچوب تقرب مذاهب بگنجد، ولی می دانیم که اتحاد مسلمانان ربطی به مسائل کلامی و در بسیاری موارد، فقهی ندارد و به قول شهید مطهری:

هیچ ضرورتی ایجاب نمی کند که مسلمین به خاطر اتحاد اسلامی، صلح و مصالحه و گذشتی در مورد اصول یا فروع مذهبی خود بنمایند، همچنان که ایجاب نمی کند که مسلمین درباره اصول و فروع اختلافی فی مابین بحث و استدلال نکنند و کتاب ننویسند. تنها چیزی که وحدت اسلامی، از این نظر، ایجاب می کند، این است که مسلمین برای اینکه احساسات کینه توی در میان نشان

۱۵۳. نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم (فرهنگ دشواری های زبان فارسی)، ص ۲۴؛ انوری، حسن، عالی عباس آباد، یوسف، فرهنگ درست نویسی سخن، ص ۱۸.

۱۵۴. برای توضیح بیشتر نک: فرهنگ بزرگ سخن، ذیل «حوزه» و «حوضه»؛ نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم (فرهنگ دشواری های زبان فارسی)، ص ۱۶۶.

۱۵۵. نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم (فرهنگ دشواری های زبان فارسی)، ص ۲۴، ۳۵؛ انوری، حسن، عالی عباس آباد، یوسف، فرهنگ درست نویسی سخن، ص ۳۱، ۳۰.

۱۵۶. نجفی، ابوالحسن، غلط نویسیم (فرهنگ دشواری های زبان فارسی)، ص ۲۴؛ انوری، حسن، عالی عباس آباد، یوسف، فرهنگ درست نویسی سخن، ص ۱۸.

۱۵۷. نک: بهرام پور، ابوالفضل، ترجمان غیر چرا؟، مجله بینات، ش ۱۸، تابستان ۱۳۷۷، ص ۱۵۲-۱۵۸؛ فرج پور، مرتضی، ۱۳۹۰، «نقد و بررسی کتاب قرآن کریم: ترجمه، توضيحات و واژه نامه» اثر بهاء الدين خرمشاهي، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۲، تابستان، ص ۲۳۸-۲۷۲.

پیدا نشود یا شعله ور نگردد. متانت را حفظ کنند، یکدیگر را سب و شتم نمایند، به یکدیگر تهمت زنند و دروغ نیندند، منطق یکدیگر را مسخره نکنند و بالاخره عواطف یکدیگر را مجروح نسازند و از حدود منطق و استدلال خارج نشوند و در حقیقت لا اقل. حدودی را که اسلام در دعوت غیرمسلمان به اسلام لازم دانسته است، درباره خودشان رعایت کنند: *أُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ* (نحل، ۱۲۵).^{۱۵۸}

بنابراین پیشنهاد می شود بخش توضیحات به طور مفصل بازبینی و مطالب کلامی و فقهی آن بر اساس احادیث تفسیری و آرای اهل بیت (علیهم السلام) بازبینی شود. به خصوص آنکه بسیاری از بزرگان اهل سنت، خود معترف به افضلیت علمی ائمه (علیهم السلام) بوده اند.

شمس الدین ذهبی (۶۷۳-۷۴۸ق)، رجالی و مورخ و محدث بزرگ اهل سنت که گرایش های سلفی نیز داشت، همچنین میرزا (۶۵۴-۷۴۲ق) دیگر رجالی بزرگ اهل سنت، از ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ق)، پیشوای حنفیان که پرجمعیت ترین مذهب فعلی اهل سنت جهان به شمار می رود نقل کرده اند:

از ابوحنیفه پرسیده شد: دانشمندترین کسی که دیدی چه کسی بود؟ گفت: کسی را دانشمندتر از جعفر بن محمد ندیدم. هنگامی که منصور [دوانیقی، خلیفه عباسی] در حیره بود، در پی من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه! مردم شیفته جعفر بن محمد شده اند، برایش از مسأله های دشوار خود آماده کن. پس برایش چهل مسأله آماده کردم. سپس ابو جعفر [منصور دوانیقی] آمد و جعفر [علیه السلام] در سمت راستش نشست. وقتی آن دورا دیدم هیبتی از جعفر [علیه السلام] در دلم وارد شد که از ابو جعفر [منصور دوانیقی] وارد نشد. سلام کردم و [منصور] اجازه داد و نشستیم. سپس [منصور دوانیقی] رو به جعفر [علیه السلام] کرد و گفت: ای ابو عبدالله! این را می شناسی؟ [امام صادق علیه السلام] گفت: بله، این ابوحنیفه است؛ آنگاه افزود: [زمانی] نزد ما می آمد. سپس گفت: ای ابوحنیفه! از مسائلت بیاورتا از ابو عبدالله پرسیم. پرسش را آغاز کردم. در هر مسأله می گفت: شما در آن چنین و چنان می گوید و اهل مدینه چنین و چنان می گویند و ما [اهل بیت] چنین و چنان می گوئیم. گاه با ما هم نظر بود و گاه با اهل مدینه و گاهی نیز مخالف همه بود. تا آنکه چهل مسأله را بیان کردم و مسأله ای نماند. سپس ابوحنیفه گفت: آیا برای ما روایت نشده است که دانشمندترین مردم، داناترینشان به اختلاف [آرای مردم] است؟^{۱۵۹}

۲. شایسته است بخش «کلمات فارسی در قرآن مجید (طرحی مقدماتی و پیشنهادی)» (ص ۶۸۸-۶۹۴) با منابعی که در سال های اخیر منتشر شده است، از جمله فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی و فرهنگ بزرگ سخن غنی تر شود.

۳. از اشکالات بخش پیوست ها، افراط در استفاده از علامت های قلاب و ممیز و پرانتز و به کاربردن جمله های طولانی، به ویژه در بخش پی گفتار مترجم (ص ۹۰۵-۹۱۳) است. یکی از دلایل این امر آن است که مترجم محترم در مواردی بخش هایی از دیگر نوشته های خود را در این قسمت برای یادآوری تکرار می کند، ولی چون لازم می بیند اضافاتی برای تبیین بیفزاید، ترجیح می دهد مکرر از پرانتز و قلاب استفاده کند که به روانی نوشتار لطمه می زند. یک نمونه بارز آن، صفحه ۹۰۸، ستون راست، بند یکم است. بر این اساس شایسته است عبارات طولانی و پُرعلامت تصحیح شود.

۱۵۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲، مجموعه آثار، ج ۲۵، ص ۲۷.

۱۵۹. ذهبی، شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن فایماز، سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۲۵۷، ۲۵۸؛ همان، تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام، ج ۳، ص ۸۳۰؛ مؤزی، جمال الدین ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۵، ص ۷۹، ۸۰.

کتاب نامه

- قرآن کریم؛ ترجمه: ابوالقاسم پاینده؛ جاویدان، چ ۵، تهران، ۱۳۵۷.
- قرآن کریم؛ ترجمه: مهدى الهى قمشاهى؛ تصحيح و بازبینى: حسين الهى قمشاهى؛ بنياد نشر قرآن، چ ۲، تهران، ۱۳۶۸.
- قرآن کریم؛ ترجمه: ناصر مکارم شیرازى؛ اسوه (وابسته به سازمان اوقاف و امور خيريه)، چ ۱، تهران، ۱۳۸۴.
- قرآن کریم؛ ترجمه، توضیحات و واژه نامه از بهاء الدين خرمشاهى؛ ویراستاران: مسعود انصارى، مرتضى کریمى نیا، دوستان (با همکاری انتشارات جامى و انتشارات نیلوفر)؛ چ ۱، تهران، ۱۳۸۴.
- قرآن کریم؛ ترجمه: موسوى گرمارودى، سيدعلى، قدیانی؛ چ ۱ (جیبى)، تهران، ۱۳۹۴.
- قرآن کریم؛ ترجمه، توضیحات و واژه نامه از بهاء الدين خرمشاهى؛ ویراستاران: مسعود انصارى، مرتضى کریمى نیا، وحید نورمحمدى، دوستان (با همکاری انتشارات نیلوفر و انتشارات جامى)؛ چ ۸ (چ چهارم انتشارات دوستان)، تهران، ۱۳۹۶.
- آیتى، محمدابراهيم؛ تاريخ پیامبر اسلام؛ دانشگاه تهران، چ ۷، تهران، ۱۳۸۵.
- آرْمسترانگ، کارن؛ محمد؛ زندگینامه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ ترجمه: کبانوش حشمتى؛ حکمت، چ ۱، تهران، ۱۳۸۳.
- آوسى، محمود بن عبدالله؛ روح المعانى فى تفسير القرآن العظيم و السبع المثانى؛ ۱۶ ج؛ محقق: على عبدالبارى عطيه؛ دار الکتب العلميه، منشورات محمد على بیضون، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن اثیر جَزْرى، ابوالحسن عزالدین على بن ابى الکرّم محمد بن عبدالکریم بن عبدالله شیبانى؛ أشد الغابه فى معرفة الصحابه؛ ۶ ج، دارالفکر، چ ۱، بیروت، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.
- ابن اثیر جَزْرى، ابوالحسن عزالدین على بن ابى الکرّم محمد بن عبدالکریم بن عبدالله شیبانى؛ تاريخ کامل بزرگ اسلام و ايران (ترجمه کامل فى التاريخ)؛ ترجمه: عباس خلیلى، ابوالقاسم حالت؛ علمى، چ ۱، تهران، ۱۳۷۱.
- ابن حَجَر عَسْقَلانى، شهاب الدين ابوالفضل احمد بن على بن محمد بن محمد؛ الاصابة فى تمييز الصحابه؛ ۸ ج؛ تحقيق: عادل احمد عبدالوجود، على محمد معوض، دارالکتب العلميه، چ ۱، بیروت.
- ابن خَلْدُون، عبدالرحمن؛ الوجيز؛ تاريخ ابن خلدون؛ ۶ ج؛ ترجمه: عبدالمحمد آیتى؛ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگى، چ ۱، تهران، ۱۳۶۳.
- ابن خَلْدُون، عبدالرحمن؛ العبر و دیوان المبتدا و الخبر فى تاريخ العرب و البربر و من عاصروهم من ذوى الشأن الاکبر؛ ۸ ج؛ تحقيق: خليل شحاده؛ دارالفکر، چ ۲، بیروت، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد واقدى؛ الطبقات الکبرى؛ ۱۰ ج، دارالکتب العلميه، چ ۲، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ قانون در طب؛ مترجم: عبدالرحمن شرفکندى (هه زار)؛ سروش، تهران، چ ۱۰، ۸ جلد، ۱۳۸۹.
- ابن عبدالبَرّ، ابوعمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبدالبَرّ بن عاصم النمرى القرطبى؛ الاستيعاب فى معرفة الاصحاب؛ ۴ ج؛ تحقيق: على محمد البجاوى؛ دارالجيل، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- ابن کثیر، عمادالدين ابوالفداء اسماعيل بن عمر بن کثیر قرشى؛ ۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م؛ البداية و النهاية؛ ۱۵ ج، دارالفکر، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ ۱۴۱۴ق؛ لسان العرب؛ ۱۵ ج، دار صادر، چ ۳، بیروت، ۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م.
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ايوب جَمَيرى معافرى؛ السيرة النبوية؛ ۲ ج، دارالمعرفه، چ ۱، بیروت، بی تا.
- _____؛ زندگانی محمد پیامبر اسلام؛ ترجمه السيرة النبوية؛ ۲ ج؛ مترجم: سيدهاشم رسولى محلاتى؛ کتابچى، چ ۵، قم، ۱۳۷۵.
- ابوالفتوح رازى، حسين بن على؛ روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن؛ ۲۰ ج؛ تصحيح: محمد مهدى ناصح، محمد جعفر ياحقى؛ بنياد پژوهش هاى اسلامى آستان قدس رضوى، چ ۱، مشهد، ۱۴۰۸ق.
- ابوالفداء، الملك المؤيد عمادالدين اسماعيل بن على بن محمود؛ المختصر فى اخبار البشر؛ ۴ ج، المطبعة الحسينية المصرية، چ ۱، [قاهره؟]، بی تا.
- ابوخليل، شوقى؛ اطلس القرآن؛ اماکن، اقوام، اعلام، دارالفکر؛ چ ۲، دمشق، ۱۴۲۳ق/۲۰۰۳م.
- اتابکى، پرويز؛ فرهنگ جامع کاربرى فرزّان (عربى-فارسى)؛ ۴ ج، فرزّان روز، چ ۱، تهران، ۱۳۷۸.
- احمد بن حنبل؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ ۵۰ ج، الرساله، تحقيق: شعيب الأرنؤوط و ديگران؛ چ ۱، بیروت، ۱۴۲۱ق.
- الگو، سيريل لويدي؛ تاريخ پزشکی ايران؛ از دوره باستان تا سال ۱۹۳۴؛ ترجمه: محسن جاویدان؛ مقدمه: محمود نجم آبادى؛ اقبال، چ ۱، تهران، ۱۳۵۲.
- الهى قمشاهى، مهدى؛ ترجمه قرآن کریم؛ بنياد نشر قرآن، چ ۲، تهران، ۱۳۶۸.
- انورى، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ ۸ جلد، سخن، چ ۲، تهران، ۱۳۸۲.
- _____؛ ذیل فرهنگ بزرگ سخن؛ سخن، چ ۱، تهران، ۱۳۹۰.

- انوری، حسن، عالی عباس آباد، یوسف؛ فرهنگ درست نویسی سخن؛ سخن، چ ۳، تهران، ۱۳۹۰.
- بحرالعلوم، حسین؛ شرح غزلی از حافظ؛ مجله یغما، ش ۲۷۵، مرداد، ص ۲۸۸-۲۹۱، ۱۳۵۰.
- بلاذری، احمد بن یحیی؛ انساب الاشراف؛ ۱۳ ج؛ تحقیق: سهیل زکار، ریاض زکلی، محمد حمیدالله، محمد باقر محمودی، عبدالعزیز الدوری، احسان عباس؛ دارالفکر، دارالمعارف، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، دارالتعارف للمطبوعات، جمعیه المستشرقین الالمانیه، چ ۱، بیروت و مصر، ۱۴۱۷ق و دیگر سال ها.
- بلعی، ابوعلی؛ تاریخنامه طبری؛ ۷ ج، البرز، چ ۳، تهران، ۱۳۷۳.
- بهرام پور، ابوالفضل؛ ترجمان غیر چرا؛ مجله بینات، ش ۱۸، تابستان، ص ۱۵۲-۱۵۸، ۱۳۷۷.
- بیرونی، ابوریحان محمد بن احمد؛ الصیدنة فی الطب (داروشناسی در پزشکی)؛ مترجم: مظفرزاده، باقر؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، گروه نشر آثار، چ ۱، ۱۲۰۳ ص، ۱۳۸۳.
- پاینده، ابوالقاسم؛ نهج الفصاحه؛ جاویدان، چ ۲۲، تهران، ۱۳۶۹.
- پرتو، ابوالقاسم؛ واژه یاب (فرهنگ برابره های پارسی واژگان بیگانه)؛ اساطیر، چ ۳، ۲، جلد، تهران، ۱۳۷۷.
- پوست، جورج ادوارد (Post, George Edward)؛ قاموس الکتب المقدس، ۲ ج، المطبعة الامیرکانتیه، چ ۴، بیروت، ۱۸۹۴-۱۹۰۱م.
- ثابتی، حبیب الله؛ جنگل ها، درختان و درختچه های ایران؛ دانشگاه یزد، چ ۳، یزد، ۱۳۸۲.
- جعفریان، رسول؛ سیره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ دلیل ما، چ ۳، قم، ۱۳۸۳.
- حسن، حسن ابراهیم؛ تاریخ سیاسی اسلام؛ ۳ جلد در یک مجلد؛ ترجمه: ابوالقاسم پاینده؛ جاویدان، چ ۶، تهران، ۱۳۶۶.
- حسن دوست، محمد؛ فرهنگ ریشه شناختی زبان فارسی؛ ۵ ج؛ فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چ ۱ (ج ۲-۵)، چ ۲ (ج ۱)، تهران، ۱۳۹۳.
- حسن زاده آملی، حسن؛ در آسمان معرفت؛ تشیع، چ ۶، قم، ۱۳۸۱.
- حلبی، ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم (برهان الدین) بن احمد حلبی قاهری؛ انسان العیون فی سیره الامین المأمون (السیره الحلبیه)؛ ۳ ج، دارالکتب العلمیه، چ ۲، بیروت، ۱۴۲۷ق.
- خرمشاهی، بهاء الدین، و همکاران؛ دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی؛ ۲ ج، دوستان - ناهید، چ ۲، تهران، ۱۳۸۱.
- خمینی، سیدروح الله؛ توضیح المسائل (محتسبی)؛ همراه با فتاوی خوئی، گلپایگانی، اراکی، فاضل، بهجت، تبریزی، سیستانی، خامنه ای، صافی، مکارم، شبیری زنجانی، نوری همدانی؛ ۲ ج؛ محقق: سید محمد حسین بنی هاشمی خمینی؛ دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چ ۸، قم، ۱۴۲۴ق.
- خویی، ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة؛ ۲۴ ج، بی نا، چ ۵، بی جا، ۱۴۱۳ق.
- دانشنامه جهان اسلام؛ وبگاه، <http://rch.ac.ir>.
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی؛ وبگاه، <http://www.cgie.org.ir>.
- دریایی، محمد؛ دانشنامه طب اهل بیت (علیهم السلام)؛ پیام کتاب، چ ۱، تهران، ۱۳۸۸.
- دوانی، علی؛ «محقق نامی آقا حسین خوانساری»، دو ماهنامه کیهان اندیشه؛ ش ۸۲، بهمن و اسفند، ص ۳-۳۱، ۱۳۷۷.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه، ۱۵ ج + یک جلد مقدمه؛ زیر نظر: محمد معین و سیدجعفر شهیدی؛ دانشگاه تهران / روزنه، چ ۲ (از دوره جدید)، تهران، ۱۳۷۷.
- _____؛ لغت نامه؛ نرم افزار، نسخه ۵، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن قایماز؛ سیر اعلام النبلاء؛ ۲۵ ج؛ تحقیق: شعيب الارناؤوط؛ الرساله، چ ۳، بیروت، ۱۴۰۵ق/۱۹۸۵م.
- ذهبی، شمس الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن قایماز؛ تاریخ الاسلام و وقایع المشاهیر و الاعلام؛ ۱۷ ج؛ تحقیق: تشار عواد معروف؛ چ ۱، بیروت، ۲۰۰۳م.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل؛ مفردات الفاظ القرآن؛ محقق: صفوان عدنان داوودی؛ دار الشامیه، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- رحیمیان، بهزاد، و همکاران؛ راهنمای فیلم روزنه، روزنه کار؛ جلد دوم، بخش اول، چ ۱، تهران، ۱۳۸۰.
- زبیدی، مرتضی (ابوالفیض محمد بن عبدالرزاق حسینی)؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ ۲۰ ج؛ محقق: علی هلالی و علی سیری؛ دارالفکر، چ ۱، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- زرگلی، خیرالدین؛ الاعلام؛ قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین؛ ۸ ج، دار العلم للملایین، چ ۱۵، بیروت، ۲۰۰۲م.
- زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوابیل فی وجوه التأویل؛ ۴ ج؛ تصحیح: مصطفی حسین احمد؛ دارالکتب العربی، چ ۳، بیروت، ۱۴۰۷ق.

- سبحانی، جعفر؛ فروغ ولایت: تاریخ تحلیلی زندگانی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)؛ صحیفه، ج ۲، بی جا، ۱۳۷۱.
- _____؛ فروغ ابدیت: تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ بوستان کتاب، ج ۲۱، قم، ۱۳۸۵
- سروش، عبدالکریم؛ گفتگو با دکتر عبدالکریم سروش؛ ضمیمه روزنامه اعتماد، ۱۳ اسفند، ۱۳۸۷.
- سعدی، مشرف الدین مصلح بن عبدالله؛ کلیات سعدی؛ از روی نسخه تصحیح شده محمدعلی فروغی؛ ققنوس، ج ۲، تهران، ۱۳۶۶.
- _____؛ گلستان سعدی؛ تصحیح و توضیح: غلامحسین یوسفی؛ خوارزمی، ج ۶، تهران، ۱۳۸۱.
- سلطانی، ابوالقاسم؛ دائرة المعارف طب سنتی (گیاهان دارویی)؛ ج ۳، ارجمند (دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی)، ج ۱، تهران، ۱۳۸۳.
- سمیعی (گیلانی)، احمد؛ نگارش و ویرایش؛ سُمْتُ، ج ۹، تهران، ۱۳۸۷.
- سید بن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر؛ الاقبال بالأعمال الحسنة؛ ج ۳؛ تحقیق: جواد قیومی اصفهانی؛ دفتر تبلیغات اسلامی، ج ۱، قم، ۱۳۷۶.
- سید قطب، سید بن قطب بن ابراهیم؛ فی ظلال القرآن؛ ج ۶، دار الشروق، ج ۳۵، بیروت، ۱۳۸۷ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر؛ الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور؛ ج ۶، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ج ۱، قم، ۱۴۰۴ق.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر؛ ترجمه الاتقان فی علوم القرآن؛ ج ۲؛ ترجمه: مهدی حائری قزوینی؛ تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم؛ امیرکبیر، ج ۳، تهران، ۱۳۸۰.
- شُبْر، سید عبدالله؛ طب الائمه (علیهم السلام)؛ دار الارشاد، ج ۳، بیروت، ۱۴۲۸ق.
- شعرانی، ابوالحسن؛ ترجمه قرآن مجید با خواص سور و آیات؛ اسلامیه، ج ۲، تهران، ۱۳۷۴.
- شهیدی، سید جعفر؛ تاریخ تحلیلی اسلام؛ علمی و فرهنگی / مرکز نشر دانشگاهی، ج ۴، تهران، ۱۳۸۷.
- صادقی، علی اشرف، زندی مقدم، زهرا؛ فرهنگ املائی خط فارسی؛ آثار، ج ۷، تهران، ۱۳۹۴.
- طباطبایی، سید محمد حسین؛ ترجمه تفسیر المیزان؛ ج ۲۰؛ ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی؛ جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ج ۵، قم، ۱۳۷۴.
- طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ ج ۴؛ تصحیح: ابوالقاسم گرجی؛ حوزه علمیه قم. مرکز مدیریت، ج ۱، قم، ۱۴۱۲ق.
- _____؛ ترجمه تفسیر مجمع البیان؛ ج ۲۷؛ ترجمه: حسین نوری همدانی، محمد مفتاح، احمد بهشتی، سید هاشم رسولی محلاتی، سید آقا موسوی کلانتری، هدایت الله مسترحمی، ضیاء الدین نجفی، علی صحت، علی کاظمی، ابراهیم میرباقری، محمد رازی؛ تصحیح: رضا ستوده؛ فراهانی، ج ۱، تهران، بی تا.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)؛ ج ۱۱، دار التراث، ج ۲، بیروت، ۱۳۸۷ق.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)؛ ج ۳۰، دار المعرفه، ج ۱، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ تحقیق: احمد حسینی اشکوری؛ مرتضوی، ج ۳، تهران، ۱۳۷۵.
- طنطاوی بن جوهری؛ الجواهر فی تفسیر القرآن؛ ج ۲۵، مصطفی البابی الحلبي، ج ۳، گوناگون، مصر، ۱۳۴۳-۱۳۵۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۰؛ مقدمه: محمد محسن آقابزرگ تهرانی؛ تحقیق: احمد حبیب عاملی؛ دار احیاء التراث العربی، ج ۱، بیروت، بی تا.
- طیوری، ابوالحسن مبارک بن عبدالجبار صیرفی؛ الطیوریات؛ ج ۴؛ انتخاب: صدرالدین ابوطاهر سلفی احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم سلفه اصفهانی؛ تحقیق: دسمان یحیی معالی / عباس صخر الحسن؛ مکتبه اضواء السلف، ج ۱، ریاض، ۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م.
- فاضل مقداد، جمال الدین مقداد بن عبدالله شیوری حلی؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ ج ۲؛ تصحیح: محمد باقر شریف زاد، محمد باقر بهبودی؛ مرتضوی، ج ۱، تهران، ۱۳۷۳.
- فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)؛ ج ۳۲، دار احیاء التراث العربی، ج ۳، بیروت، ۱۴۲۰ق.
- فرج پور، مرتضی؛ «نقد و بررسی کتاب «قرآن کریم: ترجمه، توضیحات و واژه نامه» اثر بهاء الدین خرمشاهی»؛ فصلنامه امامت پژوهی، ش ۲، تابستان، ص ۲۳۸-۲۷۲، ۱۳۹۰.
- فیض کاشانی، ملامحسن محمد بن مرتضی؛ تفسیر الصافی؛ ج ۵؛ مقدمه و تصحیح: حسین اعلمی؛ مکتبه الصدر، ج ۲، تهران، ۱۴۱۵ق.
- قُرْطَبی، محمد بن احمد؛ الجامع لأحكام القرآن؛ ج ۲۰، ناصر خسرو، ج ۱، تهران، ۱۳۶۴.
- قهرمان، احمد، اخوت، احمد رضا؛ تطبیق نام های کهن گیاهان دارویی با نام های علمی؛ دانشگاه تهران، ج [۱]، تهران، ۱۳۸۳.
- قیم، عبدالنبی؛ فرهنگ معاصر عربی. فارسی؛ ج ۲، فرهنگ معاصر، ویراست دوم، ج ۱، تهران، ۱۳۹۳.

- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ ج ۱۵، دارالحدیث، ج ۱، قم، ۱۴۲۹ق.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار؛ ج ۱۱۱، دار احیاء التراث العربی، ج ۲، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مجیدی، فریبرز؛ فرهنگ تلفظ نام‌های خاص (تاریخی و جغرافیایی)؛ فرهنگ معاصر، ج ۱، تهران، ۱۳۸۱.
- محمد بن هندوشاه نخجوانی؛ دستورالکاتب فی تعیین المراتب؛ ج ۲؛ تحقیق: عبدالکریم علی اوغلو علی‌زاده؛ فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان، ج ۱، مسکو، ۱۹۷۶م.
- مرتضی عاملی، سیدجعفر؛ الصحیح من سیرة النبی الاعظم؛ ج ۳۵، دارالحدیث، ج ۱، قم، ۱۴۲۶ق.
- _____؛ سیرت جاودانه؛ ترجمه و تلخیص کتاب الصحیح من سیرة النبی الاعظم؛ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۱، تهران، ۱۳۸۴.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۰، نرم‌افزار مشکاة الانوار، نسخه ۱.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۶، نرم‌افزار مشکاة الانوار (دانشنامه علوم قرآن)، نسخه ۲.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، ۱۳۹۱، نرم‌افزار جامع الاحادیث، نسخه ۳/۵.
- مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، نرم‌افزار جامع تفاسیر نور، نسخه ۳.
- میژی، جمال‌الدین ابوالحجاج یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف؛ تهذیب الکنز فی أسماء الرجال؛ ج ۳۵؛ تحقیق: بشار عواد معروف؛ مؤسسة الرسالة، ج ۱، بیروت ۱۴۰۰ق/۱۹۸۰م.
- مسلم بن حجاج نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ ج ۵؛ تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی؛ دارالحدیث، ج ۱، قاهره، ۱۴۱۲ق.
- مصباح‌زاده، عباس؛ ترجمه قرآن مجید؛ بدرقه جاویدان، ج ۱، تهران، ۱۳۸۰.
- مطهری، مرتضی؛ مسئله حجاب؛ صدا، ج ۳۲، تهران، ۱۳۶۹.
- _____؛ مجموعه آثار؛ ج ۳۰، صدا، ج ۸، تهران، ۱۳۷۲.
- _____؛ توحید؛ صدا، ج ۳، تهران، ۱۳۷۴.
- _____؛ عدل الهی؛ صدا، ج ۲۶، تهران، ۱۳۸۶.
- مظفریان، ولی‌الله؛ فرهنگ نام‌های گیاهان ایران؛ فرهنگ معاصر، ج ۲، تهران، ۱۳۷۷.
- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی (فرهنگ معین)؛ ج ۶، امیرکبیر، ج ۸، تهران، ۱۳۷۱.
- مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ ج ۲۸، دارالکتب الاسلامیه، ج ۱۰، تهران، ۱۳۷۱.
- مهرین شوشتری، عباس؛ فرهنگ لغات قرآن؛ تصحیح: عزیزالله کاسب؛ گنجینه، ج ۳، تهران، ۱۳۷۴.
- میبدی، احمد بن محمد؛ کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)؛ ج ۱۰؛ به کوشش: علی اصغر حکمت؛ امیرکبیر، ج ۵، تهران، ۱۳۷۱.
- نجفی، ابوالحسن؛ غلط نویسیم (فرهنگ دشواری‌های زبان فارسی)؛ مرکز نشر دانشگاهی، ج ۵، تهران، ۱۳۷۲.
- نظام‌آغزج نیشابوری، نظام‌الدین حسن بن محمد بن حسین؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ ج ۶، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، ج ۱، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- واقدی، محمد بن عمر؛ مغازی؛ تاریخ جنگ‌های پیامبر؛ ترجمه: محمود مهدوی دامغانی؛ نشر دانشگاهی، ج ۲، تهران، ۱۳۶۹.
- _____؛ المغازی؛ ج ۳، علمی، ج ۳، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- وایس، پل و ریچارد کوف؛ دانش زیست‌شناسی؛ جلد ۳؛ ترجمه حمیده علمی غروی و حسین دانش‌فر؛ سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، ج ۲، ۴۰۱، ۸۷۴-۱۳۶۸.
- وراوینی، سعدالدین؛ مرزبان‌نامه؛ به کوشش خلیل خطیب‌رهبر، صفی‌علی‌شاه؛ ج ۱۵، تهران، ۱۳۸۹.
- یاحقی، محمدجعفر؛ فرهنگنامه قرآنی؛ فرهنگ برابره‌های فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخه خطی کهن محفوظ در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی؛ ج ۵، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ج ۱، مشهد، ۱۳۷۲.
- یزدانی، عباس؛ اعجاز عددی و نظم ریاضی قرآن؛ کیهان اندیشه، ش ۶۷، مرداد و شهریور، ص ۶۲-۸۴، ۱۳۷۵.

Encyclopædia Britannica, Ultimate Reference Suite, Version: 2015; <https://www.britannica.com>

Encyclopedia of Life, <http://eol.org>

<http://www.plantdiversityofsaudi Arabia.info/Biodiversity-Saudi-Arabia/Flora/Photo%20Gallery/Directory.htm><https://www.gbif.org/occurrence/574739939>

Orr, James, 1915, the International Standard Bible Encyclopaedia, 5 Volumes, the Howard-Severance Company, Chicago.

The Birmingham Qur'an, <https://www.birmingham.ac.uk/facilities/cadbury/birmingham-quran-mingana-collection/birmingham-quran/index.aspx>